

سوزان مالونی و چالش توسعه در ایران

بیش از دو دهه است که جنبشی سیاسی به سرکردگی روحانیون توانسته است استبدادی شاهانه و مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها درباره مذهب و مدرنیته و توسعه سیاسی را واژگون کند. تأسیس جمهوری اسلامی ایران چشم‌انداز سیاسی خاورمیانه را از ریشه دگرگون کرد و در عمل معلوم شد که تغییرپذیری رژیم روحانی در ایران یکی از شگفت‌انگیزترین ویژگی‌های دگردیسی سیاسی است. آکنده از شور و هیجان و تنوع، حکومت روحانیون به لحاظ تاریخی هم برای ایرانیان و هم برای جامعه ملل در عصر مدرن پدیده عجیبی است. علما تاکنون نسبت به فعالیت سیاسی در مجموع دوگانگی چشمگیری از خود نشان داده‌اند و به لحاظ تاریخی نخستین بار است که رهبری سیاسی را در دست می‌گیرند. در واقع، مبانی فلسفی جمهوری اسلامی بر تفسیری نو از اعتقادات مذهبی مبتنی است که همچنان برخی از علمای پیشروی ایرانی بر سر آن مجادله دارند.

آیت‌الله روح‌الله خمینی در نخستین بحث‌های‌شان درباره ماهیت حکومت اسلامی از پیش اعلام می‌کردند که اسلام همه پاسخ‌ها را دارد و «نظام کامل حکومتی» را منابع دینی به شکل اعلام برای ما به ارث گذاشته‌اند.^۱ پس از سقوط حکومت شاهنشاهی، در عمل معلوم شد که بر پا کردن

دولت جانشین پیچیده‌تر از آن بوده است که در ابتدا پیش‌بینی می‌شده. جمع باشکوه گروه‌های دین‌سالار و چپ و لیبرال در بعد از انقلاب با وظیفه احیای دوباره حکومت و سازگار کردن روابط آن با سامان اجتماعی متحول‌شده مواجه بودند، آن‌هم درست هنگامی که انقلابیون در حال تثبیت نفوذ خویش بر ملت و باقیمانده زیرساخت‌های به‌جامانده از حکومت پادشاهی بودند. باری، در جوّی آکنده از منازعات حاد میان خود ائتلاف انقلابی.

این فرایند نهادسازی در عین حال تجسم ثمردهی انقلاب^۲ هم هست، و نمره آن که دولت مدرن اسلامی باشد همان اندازه ابتکاری و جذاب است که ایدئولوژی و تاکتیک‌هایی که علما را به قدرت رسانید. در بیشتر تحقیقاتی که در مورد ایران بعد از انقلاب به عمل آمده است این میل به چشم می‌خورد که میان تحول جمهوری اسلامی و الگوی پیش‌بینی‌شده متمرکزگرای بعد از انقلاب بیوند برقرار شود. در حالی که نوظهور بودن تشکیلات حکومت مذهبی و ایدئولوژی اسماً مذهبی مورد تصدیق قرار می‌گیرد، این تحقیقات همگی کمابیش تحول سیاسی ایران را نمونه‌ای معمولی از اجتناب‌ناپذیر بودن تثبیت قدرت دولت بعد از انقلاب ارزیابی کرده‌اند. گسترش مداوم دیوانسالاری حکومتی، تجاوز دولت به حوزه‌های خصوصی رفتار افراد، و انحصار ستیزه‌جویانه قدرت از طرف علما به هزینه حذف رفقای بالقوه و دیدگاه‌های بدیل، این نظر را تأیید می‌کند. ایجاد ساختارهای موازی مشروعیت و اقتدار انقلابی از طریق جذب «انرژی مردمی» جامعه‌ای که انقلاب آن را بسیج کرده است، به فرایند تثبیت قدرت کمک می‌کند.^۳ بر این اساس بین جمهوری اسلامی و دیگر حکومت‌های اقتدارگرا که از طریق انقلاب به وجود آمده‌اند، خاصه اتحاد جماهیر شوروی، شباهت‌هایی ترسیم می‌کنند.^۴

چنین تحلیلی از فرایند تشکیل حکومت در جمهوری اسلامی حکایت از ساده‌انگاری بیش از حد در توصیف پویای حکومت اسلامی دارد و توصیفی غلط از آن ارائه می‌کند. تصویر کردن ایران اسلامی به شکل حکومتی که بی‌وقفه در حال متمرکز شدن است نه فقط بیان مبالغه‌آمیزی است از توانایی‌های رژیم ایران، بلکه بی‌توجهی است به پیامدی مهم و صدالبته منفک از انقلاب: کاستن از توانایی‌های دولت واقعی از طریق نو نوار کردن و رشد دادن بازیگران غیردولتی. برخلاف ارزیابی‌های شایع، انقلابی که شاه را برکنار کرد و به روحانیون قدرت بخشید به تشکیل دولتی منجر نشد که صراحتاً متمرکزتر و قوی‌تر باشد، بلکه انقلاب حکایت از گرایش‌های مرکزگرایی داشت که به هنگام تجدید ساختار قدرت بر اساس الگوی جمهوری اسلامی فقط بخشی از آن گرایش‌ها را خود دولت فراچنگ آورد. اختلاف نظر بر سر تفوق سیاسی میان گروه‌های اجتماعی که پیشاپیش از رژیم

رانده شده بودند بر قدرت گنجینه‌های سنتی اقتدار که بیرون از دولت قرار داشتند افزود، بالاخص شبکه‌های غیررسمی مذهبی و تجاری که نقشی محوری در انقلاب ایفا کرده بودند.

بررسی حکومت روحانیون در دو دهه گذشته نشان می‌دهد این شبکه‌های سنتی به نهادهایی مدرن با تأثیری عمیق بر سیاست و اقتصاد ایران تبدیل شده‌اند، نهادهایی که سربرآوردن آنها توانایی دولت قانونی را برای اعمال اراده خویش محدود ساخته است. اما شگفت آن که همین نهادها بدین وسیله با مهار زدن بر قدرت دولت مرکزی به تداوم حکومت اسلامی کمک کرده‌اند. در واقع، جمهوری اسلامی بیش از آن که به حکومت همه‌جا حاضر اتحاد جماهیر شوروی شبیه باشد، به روسیه پس از فروپاشی شوروی شبیه است، یعنی به حکومتی که فروپاشی نظام تثبیت‌شده قدرت و سربرآوردن توأمان نخبگان جدید سیاسی و مالی در آن عملاً مجموعه گسترده‌ای از شبکه‌های قدرتمند مشتری‌گرا را تقویت کرده است.^۵

مسئله در این تغییر و تحولات نکات مهمی فراتر از آنچه در نظریه‌پردازی‌های انتزاعی هست نهفته است؛ ساختار حکومت در ایران تأثیرات ژرفی بر توانایی حکومت برای طراحی و اجرای سیاست‌ها بر جای گذاشته است. به‌ویژه، تأثیر ساختار حکومت بر برنامه توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی به دلایل گوناگون ارزش آن را دارد که مورد بررسی قرار گیرد. حکومت جمهوری اسلامی میراث نامیمون سلف خود یعنی رژیم پهلوی را بر دوش می‌کشد که اقتصاد ایران را طی یک دوره به رشد آماری چشمگیر هدایت کرد اما نتوانست پایه‌ای استوار برای صنعتی شدن ایران فراهم آورد و کنایه‌آمیزتر آن که نتوانست بقای خود را تضمین کند. چنین پیشینه‌ای حکایت از آن دارد که ساختار دولت برای حکومت جمهوری اسلامی هم باید یک مسأله بسیار مهم باشد؛ دولت انقلابی باید کاری بیش از دفاع از مرزهای ملی و استقرار حاکمیت خود انجام می‌داد.



امروزه یکی از معیارهای مهم مدرنیته آن است که حکومت بتواند ترویج توسعه اجتماعی و اقتصادی را سرفصل مأموریت اصلی خود قرار دهد. ثابت شده است که برای حکومت‌های خاورمیانه‌ای که ریشه‌های پدرسالار و اقتصادهای توزیعی دارند آزاردهنده است که به احیای نقش مروج توسعه اجتماعی و اقتصادی تن در دهند و دیگر آن که ویژگی این حکومت‌ها اولویت داشتن در اعمال کنترل بر سازماندهی قدرت است، ویژگی‌ای که ملازم است با اقدامات متناوب و گاه عنان‌گسیخته در راستای زیر و رو کردن در مقیاس وسیع. مسأله پیشرفت اقتصادی - اجتماعی هدایت‌شده توسط دولت در ایران موضوعی بس مهم است، جایی که انتظار می‌رفت اصلاحات بعد از انقلاب هم به تحقق آرمان عدالت اجتماعی - یعنی مضمون غالب همه انقلاب‌های مدرن - کمک کند و هم واقعیت دنیوی برجیده شدن ساختار قدرت رژیم سابق را تسهیل کند. سازوکارهایی که جمهوری اسلامی برای تولید و توزیع منابع به کار انداخته است به ما نشان می‌دهند حکومت چگونه الزام‌های حکمرانی را پذیرفته است.

این مقاله ظهور و پیدایش نهاد جدید مهمی را بررسی می‌کند (شبکه‌ای از بنیادهای موازی با دولت در جمهوری اسلامی ایران و به‌ویژه بزرگ‌ترین و بانفوذترین نمونه این سازمان‌های انقلابی) تا از این طریق رابطه بین ساخت دولت و توسعه اقتصادی - اجتماعی را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد. بنیادها که وارث میلیاردها دلار دارایی مصادره‌شده خاندان سلطنتی سابق و دیگر نخبگان تبعیدی و سایر دارایی‌های ملی‌شده در جریان انقلاب هستند عمیقاً بر اقتصاد ایران نفوذ دارند. این بنیه مالی با خود نفوذ سیاسی نیز به همراه آورده است؛ بنیادها به یمن پیوندهای پیچیده شخصی و نهادی با حکومت به بازیگران اصلی رقابت همیشگی بین جناح‌هایی در تشکیلات روحانیت تبدیل شده‌اند که خط و ربط ایدئولوژیک دارند. سربرآوردن بنیادها به عنوان مراکز نیمه‌خودمختار قدرت به طور کلی مناسبات گروه‌های مختلف اجتماعی را به شکل تازه‌ای ترسیم کرده است، بالاخص بازاری‌ها یا تجار سنتی را که حمایت‌شان نقش مهمی در بقای حکومت دارد.

در نتیجه، بنیادها چارچوب بسیار مناسبی برای تحلیل نظم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران بعد از انقلاب فراهم می‌آورند چرا که نه به طور کامل حکومتی‌اند و نه کاملاً از نهادهای حکومتی متمایزند. حکایت بنیادها حکایت تحولات ساختاری و ایدئولوژیک حکومت اسلامی است: گذر از بسط آغازین دم و دستگاه حکومت و نهادینه کردن اهداف ایدئولوژیک انقلاب به تلاش همه‌جانبه برای سازندگی بعد از جنگ و رقابتی شدن اقتصاد و ادغام سازمانی. علاوه بر این، مأموریت راهبردی این نهادها به عنوان عامل توسعه اقتصادی و بازتوزیع درآمد کسوت اشاعه‌دهنده عدالت اجتماعی را نیز نصیب این بنیادها ساخته است، درونمایه‌ای قوی هم در دنیای در حال توسعه و هم جزء

لایتنج‌زای مشروعیت سیاسی در ایران اسلامی. حرف و حدیث درباره بنیادها بسیار است. با این حال محافل آکادمیک غربی و مجامع سیاست‌گذاری کمتر بنیادها را به شکل گسترده مطالعه کرده‌اند. عموماً به این دلیل که حساب‌های این نهادها در دسترس نیست و اطلاعات مربوط به فعالیت آنها محدود است. البته، اطلاعات شفاهی دستچین‌شده رسانه‌های ایرانی و غربی شرحی جذاب و خیره‌کننده از انبوه منابع و قدرت انباشته در این شبکه و چالش‌های نهادی‌ای که طرفداران اصلاحات اقتصادی با آن روبرو هستند ارائه می‌کند.

نگاهی تاریخی به بنیادهای خیریه‌ای

بنیادهای خیریه‌ای (وقف) در طول قرن‌ها نقشی مهم در توسعه اقتصادی جوامع اسلامی و انباشت دارایی‌های غیرمنقول ایفا کرده‌اند؛ هم نقش سازوکارهایی برای سرمایه‌گذاری و پس‌انداز معاف از مالیات را داشته‌اند و هم نقش سازوکارهایی برای استقلال مالی مقامات مذهبی از حکومت را. عینیت بخشیدن به حقوق مالکیت و مذهبی بودن سلسله حاکم در ایران عصر صفوی این نوع بنیاد مذهبی یعنی وقف را باب کرد. از آن زمان به بعد، خاطر جمعی نسبی از درآمدهای ناشی از موقوفات به روحانیت در مقابل حکومت «استقلال اقتصادی» بخشید. بدین ترتیب روحانیون توانستند برخلاف هم‌تایان‌شان در دنیای عرب از سیاست به دور باشند.^۶ البته به همین دلیل، دارایی‌های وقفی همچنین دولت‌های مختلف را واداشته است تا درصدد نفوذ بر روحانیون برآیند، کمالین که به یقین در دوران پیش از انقلاب هر دو شاه پهلوی تلاش کردند تا دارایی‌های وقفی را کنترل و محدود کنند چندان که این تلاش موجب رنجش بخش‌های سنتی مردم را فراهم آورد و همکاری نزدیک‌تر بین علما و گروه‌های تجار را ضروری ساخت.^۷

جوهات مذهبی کماکان بخش وسیعی از منابع مالی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ آستان قدس رضوی که مقر آن حرم امام رضا در مشهد است در سراسر کشور دارایی‌هایی را در اختیار دارد و جریان دائمی درآمدهایش را خیرات زائران تضمین می‌کند. می‌گویند بودجه سالانه آستان قدس در حدود دو میلیارد دلار است.^۸ بنیاد ۱۵ خرداد از جمله دیگر موقوفات مذهبی در ایران است که نام آن خاطره قیام سال ۱۳۴۲ بر ضد برنامه‌های توسعه شاه را گرامی می‌دارد، قیامی که موقعیت آیت‌الله خمینی را در بین مخالفان حکومت پهلوی استحکام بخشید. این بنیاد در سال ۱۹۸۹ به دلیل تعیین جایزه‌ای دو میلیون دلاری برای کسی که فتوای آیت‌الله خمینی در مورد اعدام سلمان رشدی متهم به ارتداد را اجرا کند در سطح بین‌المللی معروف شد. این سازمان نمونه‌ای است از رابطه مبهم بین بنیادهای مختلف و ساختار رسمی حکومت. بنیاد ۱۵ خرداد ارتباط نزدیکی با

آیت‌الله خمینی داشت و رئیس آن را هنوز هم فقیه رأس حکومت که رهبر معنوی حکومت ایران است تعیین می‌کند. با این همه، استقلال اداری و مالی این بنیاد از نظام به دولت اجازه داد تا ادعا کند این بنیاد هویت دولتی ندارد، و بنابراین دولت توانست فاصله خود را در عرصه عمومی از تلاش‌هایی که برای اجرای حکم اعدام رشدی می‌شد حفظ کند.^۱

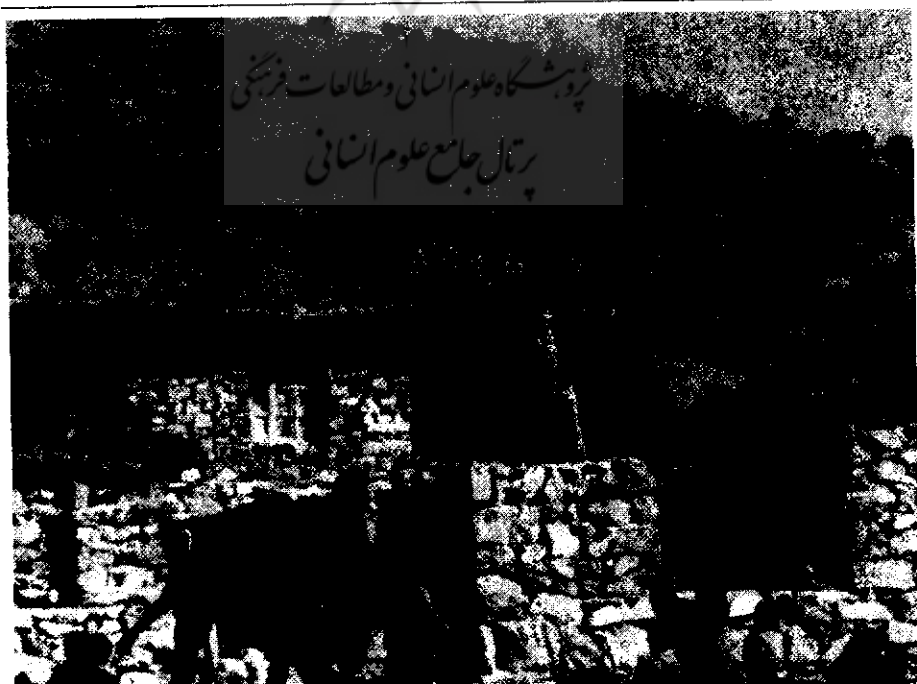
البته، ضمن این که تک و توکی از موقوفات مذهبی بعد از انقلاب رشد کرده‌اند، جمهوری اسلامی دارایی‌های به مراتب بیشتری را در بنیادهایی که ارتباطی با موقوفات مذهبی ندارند سرمایه‌گذاری کرده است. می‌توان بین این بنیادها بر مبنای منبع اصلی تأمین مالی‌شان تفکیک قائل شد، یعنی بین بنیادهایی که تحت حمایت دولت قرار دارند (بنیادهای دولتی) و بنیادهایی که از منابع خصوصی در جهت اهداف غیرانتفاعی سیاسی یا فرهنگی استفاده می‌کنند.^۲ البته درست‌تر آن است که بگوییم این تفکیک را نمی‌توان اکیداً به کار برد چرا که تقریباً همه بنیادها (از جمله موقوفات مذهبی) از این یا آن اقدام حمایتی دولت برخوردارند، حالا چه به شکل یارانه مستقیم و چه به شکل امتیاز ویژه. علاوه بر این، برخی از بنیادهایی که نوعاً به سازمان دولتی موسوم می‌شوند در واقع کمتر از دولت به طور مستقیم بودجه دریافت می‌کنند و عملاً دولت هیچ‌گونه نظارتی بر آنها ندارد. غالباً گفته می‌شود که به لحاظ قانونی این بنیادها سازمان‌های غیردولتی متعلق به بخش عمومی‌اند،^۳ یعنی نوعی طبقه‌بندی که تا حدی متناقض‌نما است، اما بازتاب دقیق طبیعت دوگانه نظام اقتدار در جمهوری اسلامی است.

بهترین توصیفی که از این گروه‌ها یا سازمان‌های ناهمگن می‌توان به دست داد این است که گفته شود این سازمان‌ها موازی با دولت یا شبه‌دولتی‌اند. بنیادها که هم از حیث نام و هم از حیث مأموریت محوله به بهترین وجه خصلت بازتوزیعی و آرمان‌گرای انقلاب اسلامی را نشان می‌دهند، نمونه یکی از هسته‌های نوآوری ایدئولوژیک معمار انقلاب آیت‌الله روح‌الله خمینی هستند، یعنی اختلاط صور خیال سنتی مذهب و اشکال سازمانی مدرن از طریق جذب توده‌گرایانه و طبقه‌محوری که آگاهانه طیف وسیعی از گروه‌های اقتصادی-اجتماعی را هدف قرار می‌داد. بنابراین سازمان‌هایی که به اسم «بخش‌های محروم» جمعیت کار می‌کنند در عمل به شکل مجتمع‌هایی توسعه پیدا کرده‌اند که گرایش به انباشت سرمایه داشتند، و گرچه این گرایش تابعی از اهداف اعلام‌شده ایدئولوژیک‌شان است، اما هرگز یکسره ذیل این اهداف گنجانده نمی‌شود.

در دوره ایران اسلامی تعداد بنیادهای خصوصی و دولتی که آشکارا بر طبق شالوده‌ای غیرانتفاعی عمل می‌کنند به ناگهان افزایش یافت، اما این بنیادها با نظام سنتی وقف موقوفات

خبریه‌ای ربطی ندارند. معدودی از بنیادهایی که پیش از انقلاب در خارج از تأسیسات مذهبی وجود داشتند، از طرف شاه به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف شخصی سیاسی یا فرهنگی قلمداد می‌شدند، از جمله مثلاً بنیاد پهلوی یا بنیاد شاهنامه فردوسی. تعجب ندارد که چون هویت این سازمان‌ها با سلطنت گره خورده بود در روزها و هفته‌های بعد از عزل شاه آنها هم منحل شدند. جمهوری اسلامی به هنگام تثبیت قدرت و اقتدار در بعد از انقلاب به جای آنها طیف وسیعی از بنیادها را به منزله بخشی از فوران نهادسازی پدید آورد. وظیفه حمایت از قربانیان انقلاب و جنگی که با فاصله اندکی از انقلاب آغاز شد و کلاً اجرای فرمان انقلابی برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه بر عهده چند تا از بزرگ‌ترین و پرنفوذترین بنیادها از جمله بنیاد مستضعفان و جانبازان و بنیاد شهید گذارده شد.

در ادامه، بنیاد مستضعفان به عنوان شاخص‌ترین بنیاد در جمهوری اسلامی کمابیش به تفصیل بررسی خواهد شد. بنیاد شهید بنیاد مشابه دیگری است که از بنیاد مستضعفان کوچک‌تر است. بنیاد شهید در مارس ۱۹۸۰ با هدف مدیریت نیازهای کهنه‌سربازان انقلاب و خانواده‌های‌شان تأسیس شد و از آن موقع به بعد مسئولیت قربانیان جنگ ایران با عراق را بر عهده گرفت. منابع مالی بنیاد شهید از اموال مصادره‌شده‌ای که مالکیت آنها به بنیاد شهید اعطا شده است و یارانه‌های سالانه دولتی تأمین می‌شود. حجم این یارانه‌ها در سال ۱۹۹۴ به ۳۹۸/۵ میلیارد ریال بالغ شد و میزان آنها هر سال در حال افزایش است.^{۱۲}



بنیاد شهید در سال ۱۹۹۲، صاحب ۱۵۰ مؤسسه مختلف بود که در زمینه تولید صنعتی، ساخت و ساز، کشاورزی، تجارت و خدمات فعال بودند. شرکت سرمایه‌گذاری بنیاد شهید که در حوزه‌های مختلفی سرمایه‌گذاری کرده است بزرگترین شرکت وابسته به بنیاد شهید است. بخش فرهنگی و خیریه‌ای بنیاد شهید علاوه بر ارائه کمک‌های مالی، بر توزیع حقوق ویژه بین کسانی که تحت پوشش آن قرار دارند نظارت می‌کند، از جمله این حقوق می‌توان از سهمیه ویژه در دانشگاه و فرصت‌های شغلی و نیز کمک‌هایی از قبیل فراهم کردن وسایل ازدواج نام برد.^{۱۳}

از دیگر بنیادهای نیمه‌دولتی که مسئولیت‌های مشابهی بر عهده دارند، می‌توان از بنیاد امور مهاجران جنگ تحمیلی نام برد که عمدتاً منابع مالی آن را دولت تأمین می‌کرد و هدف از تأسیس آن هم اسکان مجدد خانواده‌هایی بود که به علت جنگ آواره شده بودند و هم کمک به بازسازی مناطقی که طی جنگ تحمیلی ویران شده بودند. کمیته امداد امام نام بنیاد دیگری است که وظیفه ارائه کمک‌های پزشکی و آموزشی و اجتماعی را به خانوارهای روستایی نیازمند بر عهده دارد. اگرچه کمیته امداد امام زمین و ثروت قابل توجهی در اختیار دارد، همچنان به شدت به کمک‌های دولتی وابسته است (کمیته امداد امام در سال ۱۹۹۴ مبلغ ۲۲۸ میلیارد ریال یارانه دریافت کرده است).^{۱۴} علاوه بر این، چند بنیاد خیریه‌ای که بیرون از نظام سنتی وقف تأسیس شده بودند، نیروی خود را بر مسائل فرهنگی متمرکز می‌کنند. از جمله این بنیادها می‌توان از بنیاد سینمایی فارابی، سازمان تبلیغات اسلامی و بنیاد رسالت نام برد. بنیاد رسالت، روزنامه محافظه کار بانفوذی را با همین نام منتشر می‌کند.

بنیادهای فوق‌الذکر که آینه مجسم وضعیت دوگانگی نهادی‌ای بودند که در اولین ماه‌های پس از تثبیت انقلاب غلبه داشت بالاخص طی سال‌های نخست نظام اسلامی متمایل به آن بودند که وظایفی را که رسماً بر عهده دولت مرکزی گذاشته شده بود تکرار کنند. در بعضی موارد با وزارتخانه‌ها ادغام شدند یا به شکل نهادهای دولتی مستقل درآمدند، آن هم به دلیل افزایش کارایی تدارکاتی یا رقابت‌های تنگاتنگ سیاسی یا هر دو. برای مثال، بنیاد امور مهاجران جنگ تحمیلی تحت شمول وزارت کار قرار گرفت و یکی از بنیادهای فرهنگی، یعنی سازمان تبلیغات اسلامی، به تدریج تحت سرپرستی دولت درآمد.^{۱۵} علاوه بر این، بنیاد مسکن که در ابتدا با هدف سوق دادن منابع مالی بخش مسکن به سوی فقرا تأسیس شده بود به ابزاری در دست روحانیون رادیکالی تبدیل شد که طرفدار سیاست‌های بازتوزیعی و محدود شدن مالکیت خصوصی بودند. بنیاد مسکن بعدها به یک وزارتخانه تمام‌عیار دولتی تبدیل شد، هرچند بعد از ادغام هم ماهیت مستقل خود را حفظ کرد.^{۱۶} یکی دیگر از بنیادهای موازی دولت بعد از انقلاب، جهاد سازندگی است که وظیفه خطیر انتقال

ثمرات انقلاب شهری را به جمعیتی که همچنان در روستاها و مقرهای روستایی ساکن بود بر عهده داشت. تلاش‌های جهاد سازندگی برای رواج توسعه اقتصادی در مناطق روستایی و آقای ایدئولوژی نظام اسلامی چه در داخل و چه از چشم ناظران خارجی موفق ارزیابی می‌شود. جهاد بعدها در سال ۱۹۸۴ به وزارتخانه ارتقا داده شد. جهاد همچنین در جنگ مشارکت داشت و در ساخت و تکمیل زیرساخت‌ها و تولید سلاح‌های جنگی تلاش وافر کرد.^{۱۷}

موقعیت بنیادها به عنوان گروه‌های ظاهراً خیریه‌ای هم مزایایی برای خود این سازمان‌ها و پشتیبان آنها یعنی دولت دارد و هم آنها را آسیب‌پذیر می‌کند. بنیادها عمدتاً به دولت حساب پس نمی‌دهند (هرچند مستقیماً در مقابل ولی فقیه یعنی رهبر معنوی کشور مسئول هستند). از پرداخت مالیات معاف‌اند و از افشای فعالیت‌های خود خودداری می‌کنند. این امتیازات به طور تلویحی دست بنیادها را باز می‌گذارد که در راستای برنامه‌های مستقل از دولت هم در حوزه داخلی و هم در حوزه بین‌المللی مداخله کنند. در راستای برنامه‌ای که بعضی مواقع با برنامه خود دولت در تضاد قرار می‌گیرد. بررسی بزرگ‌ترین و قدرتمندترین بنیاد موازی با دولت حکایت از آن دارد که بنیادها منابع چشمگیری را به خود اختصاص داده‌اند و از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردارند و به شبکه‌های قدرتمندی در بیرون از دولت تبدیل شده‌اند. این موقعیت بنیادها ابزاری بدیع برای تحرک سرمایه فراهم می‌آورد، ولی در عین حال محدودیت‌های چشمگیری بر تلاش‌های دولت برای اصلاح و بازسازی اقتصاد ایران تحمیل می‌کند.

مطالعه موردی: بنیاد مستضعفان و جانبازان

مورد خاص بنیاد مستضعفان و جانبازان نمونه جالبی است از چالش‌هایی که بنیادها پیش‌روی سیاست اقتصادی نهاده‌اند. دامنه تأثیر این بنیاد کل حیات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی را در بر می‌گیرد. آورده‌اند که بنیاد ۱۲ میلیارد دلار دارایی دارد و از جمله ۴۰۰ هزار کارگر که در هزاران مؤسسه کار می‌کنند و مایملکی که از کشاورزی و تجارت و صنعت گرفته تا ساخت و ساز و مسکن و حمل و نقل زمینی و دریایی و هوایی و گردشگری را شامل می‌شود.^{۱۸} منابع سیاسی بنیاد به اندازه دارایی‌های مالی آن چشمگیر است. تا همین اواخر محسن رفیق‌دوست چهره برجسته سیاسی در جمهوری اسلامی، که از هنگام بازگشت پیروزمندانه آیت‌الله خمینی از تبعید در سال ۱۹۷۹ در کنار او بود، ریاست بنیاد را بر عهده داشت. وقتی رفیق‌دوست در سال ۱۹۹۵ به یک روزنامه آمریکایی بالحنی غرورآمیز گفت «زندگی تک‌تک ایرانیان تحت تأثیر بنیاد است»^{۱۹} اصلاً و ابداً مبالغه نمی‌کرد.

بنیاد مستضعفان در پنجم مارس سال ۱۹۷۹ بر طبق فرمانی که شخص آیت‌الله خمینی در اولین هفته‌های پس از قبول قدرت و سقوط نهایی سلطنت صادر کرد تأسیس شد. بنیاد مستضعفان پس از تأسیس بلافاصله بنیاد پهلوی را در خود ادغام کرد، سازمانی خیریه‌ای که شاه سابق در سال ۱۹۵۸ تأسیس کرده بود و قبل از انقلاب ۳/۲ میلیارد دلار دارایی داشت.^{۲۰} اما اعضای شورای انقلاب آشکارا آرزوهای بزرگ‌تری از این که بنیاد مستضعفان فقط کار رسیدگی به غنائم پیروزی را بر عهده داشته باشد در سر می‌پروراندند؛ شورای انقلاب در ماه مه ۱۹۷۹ بانک مرکزی را موظف ساخت که هزار میلیون ریال وام به سازمان تازه‌تأسیس بنیاد مستضعفان پرداخت کند.^{۲۱} درست مثل شاه که بنیاد پهلوی را با پوشش خیریه هم به عنوان ابزاری سیاسی و هم به عنوان «سلاحی اقتصادی»^{۲۲} مورد استفاده قرار می‌داد، نظام جدید هم به سرعت منابع اقتصادی مالی عظیمی را که به لحاظ سیاسی فوق‌العاده اهمیت داشت در اختیار بنیاد قرار داد؛ علاوه بر مایملک بنیاد پهلوی، دارایی‌های ۵۱ تن از بزرگ‌ترین صاحبان صنعت کشور نیز در اولین ماه‌های تشکیل دولت انقلابی ملی اعلام شد و بخش اعظم آنها در اختیار بنیاد قرار گرفت.^{۲۳}

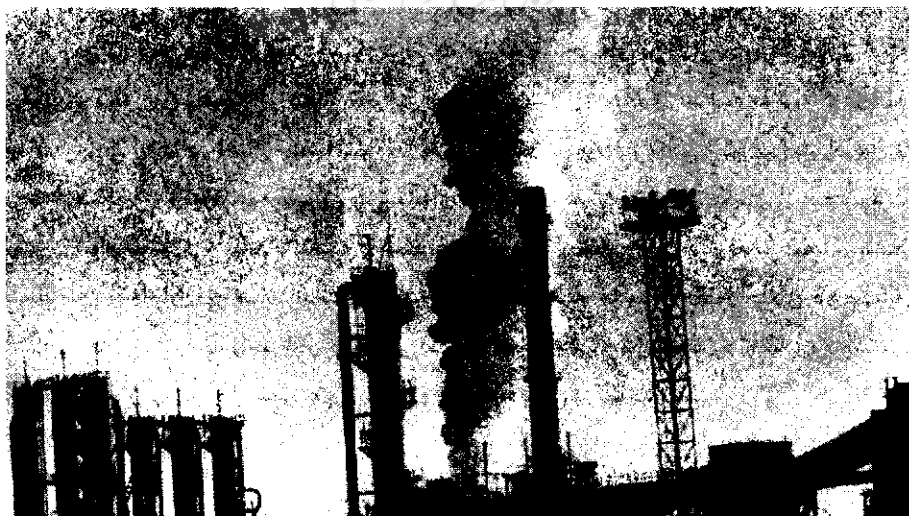
سیر تحول بنیاد مستضعفان با روند جدال سیاسی در ایران بعد از انقلاب همخوانی دارد. به موازات آن که هیاهوی عمومی برای مصادره اموال در بعضی موارد عملاً کار دولت مرکزی را فلج می‌کرد، جوانه‌های اولیه بسط و گسترش بنیاد مستضعفان حکایت از وسعت از دست رفتن حمایت مردمی از نخبگان سابق داشت. دولت جدید کوشید از طریق برپاسازی نهادی که می‌شد منابع گروه از قدرت خلع شده را به سوی آن کانالیزه کرد، حیات اقتصادی ملت را دوباره سامان بخشد و روی دست عناصر چپ‌گرای دولت ائتلافی اول انقلاب بلند شود.^{۲۴} تأسیس بنیاد مستضعفان همچنین حاکی از آن بود که حکومت تحول‌یافته ایدئولوژیک و سازمانی خود را در مقیاسی وسیع آغاز کرده است آن‌هم تحت سازماندهی شورای انقلاب (به رهبری آیت‌الله خمینی) به عنوان جناح روحانیون که به تدریج در حال قبضه کردن قدرت واقعی و عاقلگیر ساختن میانه‌روها و چپ‌گراهای دولت موقت بودند.

به موازات بنیاد مستضعفان، شورای انقلاب سریعاً چند ابزار دیگر بسیج توده‌ای به‌ویژه سپاه پاسداران را طی ناآرامی‌ها به رسمیت شناخت و ارگان‌های جدیدی مثل کمیته‌های اسلامی محلی و حزب جمهوری اسلامی را برای تثبیت اقتدار خویش و تحقق هدف برقراری نظم اجتماعی اسلامی تأسیس کرد. در برخی موارد، این نهادها با سازمان‌های دولتی که وظیفه مشابهی بر دوش داشتند همکاری می‌کردند؛ در موارد دیگر رقابت می‌کردند و غالباً جایگزین آنها می‌شدند.^{۲۵} در طول نخستین ماه‌های دولت انقلابی، بنیاد مستضعفان دوگانگی بین مراکز رقیب قدرت و اقتدار در

جمهوری اسلامی را تشدید کرد و بدین ترتیب به تحقق سناریوی کلاسیک مابعد انقلابی حاکمیتِ دوگانه (با به احتمال قوی، چندگانه) و نفوذ نهایی جناح‌های رادیکال بر میانه‌روها کمک کرد.

پس از آن که آیت‌الله خمینی با تکیه بر شعار عدالت اجتماعی به سرعت قدرت را در دست گرفت. یکی از اهداف اصلی ایشان و کلاً جناح روحانیون که به‌عنوان مرکز ثقل جمهوری اسلامی سر برآورد عبارت بود از تغییر مسیر مجدد اقتصاد. بدین ترتیب. خلق ابزارهای جدید اعمال اقتدار و نفوذ و بازتوزیع منابع نخبگان همراه شد با برنامه بهت‌آور ملی کردن بخش‌های اصلی اقتصاد، از جمله همه بانک‌های خصوصی، شرکت‌های بیمه، همه صنایع سنگین (که شامل صنایع معدنی و فلزی و همچنین کارخانه‌های هواپیماسازی، کشتی‌سازی و اتومبیل‌سازی می‌شد) و همه کارخانه‌ها و سازمان‌های مقروض.^{۲۶} دولت از طریق سازمان صنایع ملی ایران یا سازمان توسعه و نوسازی صنایع در بسیاری از موارد مالکیت و اداره این دارایی‌ها را به طور مستقیم بر عهده گرفت و، چنان‌که محاسبات یک تحلیلگر نشان می‌دهد. ۸۰ تا ۸۵ درصد از واحدهای اصلی تولیدی کشور را تحت فرمان خود گرفت.^{۲۷}

با این همه، به موازات افزایش سرعت و دامنه ملی کردن صنایع، بنیاد هم به عنوان شاه‌بیت تعهد جمهوری اسلامی به عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر ثروت ملی گسترش پیدا کرد. بنیاد که هدف از تأسیس آن عبارت بود از تجسم بخشیدن به یکی از مضامین اصلی چارچوب ایدئولوژیک و برنامه‌گونه آیت‌الله خمینی برای دوران بعد از سلطنت پهلوی - یعنی پیروزی مستضعفان بر مستکبران به شکلی که در شعارهای مردمی وصف می‌شد^{۲۸} - به سرعت به بزرگ‌ترین بازیگر غیردولتی اقتصاد ایران تبدیل شد و فقط شرکت ملی نفت ایران بود که به لحاظ اندازه از بنیاد بزرگ‌تر بود.



به مرور زمان، در حالی که سایر سازمان‌ها در نتیجه تلاش‌های بریده‌بریده دولت برای بازسازی و نوسازی اقتصاد به فشار در جهت کارآیی و شفافیت هر چه بیشتر تن داده‌اند، بنیاد مستضعفان و جانبازان به تبع فراز و نشیب‌های جریان‌های در حال تغییر سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی چندان دستخوش تغییر و تحول نشده است. در واقع، بنیاد همانند بسیاری از دیگر سازمان‌های انقلابی از قبیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نتیجه جنگ با عراق تقویت شد، جنگی که به روند تحکیم اقتدار روحانیون سرعت بخشید و بدین ترتیب روند اسلامی شدن جامعه را تشدید و صلاحیت قانونی ابزارهای مورد اعتماد قدرت را تقویت کرد.^{۲۹} مأموریت و نام بنیاد عملاً در سال ۱۹۸۹ گسترش یافت تا مسئولیت رسیدگی به کسانی که در جنگ با عراق مصدوم شده بودند یا اصطلاحاً جانبازان را بر عهده گیرد.

در ساختار بنیاد مستضعفان فعالیت‌های خیریه‌ای از مؤسسات تولیدی تفکیک شده است؛ مؤسسات تولیدی شامل هفت «سازمان اقتصادی» هستند که بر اساس وظیفه‌ای که دارند هدایت می‌شوند. این سازمان‌ها مسئولیت کشاورزی، تجارت، ساخت و ساز، گردشگری و تفریح، حمل و نقل و صنعت را بر عهده دارند. حساب‌های بنیاد به‌طور علنی اعلام نمی‌شود و فهرست دارایی‌ها و تخمینی که از این دارایی‌ها در گزارش‌های مختلف مطبوعات منتشر می‌شود با یکدیگر متفاوت است. بر اساس برآوردی محافظه‌کارانه حداقل ۸۰۰ شرکت، که تا ۷۰۰ هزار کارگر و کارمند در استخدام دارند (به عبارتی پنج درصد نیروی کار مردان کشور)، به بنیاد وابسته‌اند (اگرچه برخی برآوردها حکایت از آن دارند که تعداد شرکت‌های وابسته به بنیاد ۱۵۰۰ است) و ارزش کل این شرکت‌ها بین ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار برآورد شده است.^{۳۰} سهم بنیاد در درآمد ملی چشمگیر است، اگرچه در این مورد هم تخمین‌ها بسیار متفاوت است (از ۱/۵ درصد تولید ناخالص داخلی گرفته تا هشت الی ۱۰ درصد آن).^{۳۱} دارایی‌های بنیاد مشتمل است بر هزاران هکتار زمین‌های مصادره‌شده بعد از انقلاب، ده‌ها هزار آپارتمان و دیگر انواع مستغلات و گنجینه‌ای از دارایی‌های شخصی از جمله اتومبیل و فرش و جواهرات.^{۳۲} بنیاد در برخی از صنایع کشور حضور آفرانه دارد: ۲۰ درصد صنایع نساجی ایران در اختیار بنیاد است، ۴۰ درصد نوشابه‌های غیرالکلی ایران را بنیاد تولید می‌کند، همچنین دو سوم همه محصولات شیشه‌ای و به همان نسبت سهم چشمگیری از محصولات کاشی و مواد شیمیایی و تولید لاستیک و مواد غذایی.^{۳۳} از بعضی جنبه‌ها، فعالیت‌های بنیاد مستضعفان و جانبازان به همان اندازه چشمگیر است که پردامنه: علاوه بر حضور جدی در صنایع سنگین و مالکیت هزاران واحد آپارتمان و شرکت‌های کوچک، بنیاد مستضعفان و جانبازان ماء‌الشعیر صادر می‌کند و در خارج از شهر تهران پارکی به سبک دیسنی‌لند ساخته است.^{۳۴}

بنیاد مستضعفان فعالانه در تجارت خارجی حضور دارد. این طرف و آن طرف ادعا می‌شود صادرات آن در سال‌های اخیر چیزی بین سالانه ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار متغیر بوده است. به نظر می‌رسد بنیاد در سال‌های اخیر تلاش‌های خود را با خواسته‌های منطقه‌ای دولت ایران هماهنگ کرده و به همین دلیل در پروژه‌های آسیای میانه و جنوبی سرمایه‌گذاری سنگینی انجام داده و همچنین تلاش کرده است تا در بازارهای کشورهای عرب همسایه ایران از جمله کویت برای خود جایی دست و پا کند. بر طبق گزارش‌های مختلفی که در رسانه‌ها منتشر می‌شود، بنیاد مستضعفان و جانبازان بر سر پروژه‌های سرمایه‌گذاری در سازمان‌های دولتی و خصوصی کشورهای بوسنی، ارمنستان، ترکمنستان، قزاقستان، چین، پاکستان، هندوستان و بنگلادش مذاکراتی را شروع کرده یا به نتایجی رسیده است. محسن رفیق‌دوست رئیس سابق بنیاد مستضعفان مدعی است که بنیاد فقط در پاکستان ۲۰۰ میلیون دلار در پروژه‌های توسعه‌ای سرمایه‌گذاری کرده است.^{۳۵} در غرب، شرکت‌های وابسته به بنیاد از طریق یک شرکت انگلیسی وارد تجارت جهانی نفت خام شده‌اند، خودروهایی ژاپنی وارد می‌کنند، با سرمایه‌گذاران انگلیسی و ایتالیایی در شرکت‌های کشتیرانی سهیم می‌شوند، و شرکت مادر آلمانی را می‌خرند.^{۳۶} بنیاد همچنین از طریق شبکه‌ای که بیشتر هتل‌های بزرگ و خطوط هوایی گردشگری را در اختیار دارد به احیای مجدد صنعت گردشگری در ایران کمک می‌کند و انتظار دارد که در اوایل هزاره سوم درآمد ارزی خود را از این راه تا حد میلیارد دلار افزایش دهد.^{۳۷} اخیراً بنیاد مستضعفان و جانبازان روی بخش خدمات مالی ایران نیز که به تازگی مجدداً احیا شده دست گذاشته است و دامنه فعالیت‌های و موقعیت انحصاری بنیاد باعث شده تا در رده یکی از معدود سازمان‌های غیردولتی قرار گیرد که از سرمایه لازم برای رقابت در بازار خدمات بانکی و سرمایه‌گذاری که به تازگی آزاد شده برخوردار است.^{۳۸} برای اثبات این نکته بنیاد در حال احداث یک مجتمع عظیم در شمال تهران است که بناست به مرکز مالی رقیب وال استریت و بورس لندن تبدیل شود، مجتمعی که سمبل تسلط بنیاد بر بازار است.^{۳۹}

با چنین سبب سرمایه‌گذاری پر حجمی البته بازدهی قابل توجهی را هم می‌توان برداشت کرد؛ تخمین زده می‌شود سود بنیاد مستضعفان و جانبازان در سال ۱۳۷۴ معادل ۱۷۰ میلیون دلار و در فاصله سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۴ معادل با ۴۳۰ میلیون دلار بوده است.^{۴۰} رفیق‌دوست سودآوری غیرعادی بنیاد را در اقتصادی که به یمن ارتقای عدالت اجتماعی تحت قیمومیت انقلاب روز به روز ضعیف‌تر می‌شود این طور توجیه می‌کند که بنیاد «در حوزه اقتصادی درآمد کسب می‌کند تا در حوزه اجتماعی خرج کند».^{۴۱} رفیق‌دوست، تحت فشار انتقادات شدید داخلی در مواجهه اقتصادی لرزان و به قصد دفاع از سازمان خود، معتقد است که بنیاد مستضعفان و جانبازان به صدها هزار

ایرانی نیازمند و از کارافتاده کمک می‌کند و بخش قابل توجهی از کارهای بنیاد بر دوش جانبازان است.^{۴۲} این آمار را نیز نمی‌توان از منابع مستقل به دست آورد.

به رغم دفاع تاریخی علما از وقف، بنیاد مستضعفان و جانبازان که بزرگ‌ترین سازمان خیریه‌ای است که بعد از انقلاب ایجاد شده به هیچ نهاد دینی و مذهبی وابسته نیست. این نکته تا حدی این تفسیر را برجسته می‌کند که منظور از حکومت اسلامی در ایران از دور خارج کردن نهادهای مذهبی رایج بوده است و نه تقویت آنها؛ تفسیری که افسانه نجم‌آبادی و سامی زبیده در بررسی نظام مالیات‌ستانی در ایران پیش می‌کنند.^{۴۳} تصمیم به انباشت کردن منابع سرشار به‌جامانده از سلطنت سرنگون‌شده در داخل نهادی که اصولاً به سلسله‌مراتب روحانی متصل نیست حکایت از هوشیاری سیاست‌گذاران ایرانی در نخستین روزهای جمهوری اسلامی هم نسبت به خطر بالقوه ناشی از تهدید شبکه‌های مذهبی سنتی دارد و هم نسبت به فایده بالقوه یک منبع مالی نیمه‌دولتی برای نظام. بنیاد مستضعفان، همانند بسیاری از دیگر نهادهای انقلابی، فصل مشترک اقتدار پدرسالارانه کارزماتیک و شرایط برآمده از اختلاف‌نظر گروه‌های اجتماعی مختلف با یکدیگر و ادغام وظیفه توزیعی سلطنت با شعارهای مردمی انقلاب توسط جمهوری اسلامی بود.

البته، با در نظر گرفتن این واقعیت که دولت‌هایی که منابع اقتصادی را به طور انحصاری تخصیص می‌دهند نوعاً حالت متمرکز دارند، مشاهده دامنه جدایی بنیاد و سازمان‌های وابسته به آن از دولت و شبکه‌های رسمی سیاست‌گذاری حداقل در سطح رسمی تکان‌دهنده است. بنیاد مستضعفان «که نه دولت بر مخارج آن نظارت دارد، نه سهامدار دارد، نه به مردم گزارش می‌دهد، و نه هویت حقوقی آن تعریف شده است»^{۴۴} به هر دلیلی و با هر هدفی، هم خارج از حیطه ساختارهای قدرت مذهبی سنتی کار می‌کند و هم خارج از حیطه دولت. بنیاد صلاح می‌بیند به تنهایی بر مبنای اصول اساسنامه خودش کار کند که در آن چنین آمده: «بنیاد دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی، اداری و استخدامی است که امور آن منحصرأ طبق مقررات این اساسنامه و دستورالعمل‌های داخلی مؤسسه اداره خواهد شد»^{۴۵} دولت هیچ دخالت مستقیمی در تصمیم‌گیری‌های بنیاد مستضعفان و جانبازان در مورد کارهای خیریه‌ای و تولیدی ندارد، اگرچه شایان ذکر است که مجلس علی‌رغم تحقیقات شدید ایدئولوژیک درباره سوابق کاندیداها نشان‌هایی از گستردگی بحث و جدل‌های سیاسی را از خود بروز می‌دهد و اهرم‌هایی برای تحت فشار قرار دادن بنیاد مستضعفان و جانبازان و دیگر بنیادها در اختیار دارد. مجلس مرتباً قوانینی وضع می‌کند که بخش‌های خیریه‌ای بنیاد مستضعفان و جانبازان و بنیاد شهید را از ایفای نقش‌های دیگر منع می‌کنند، یعنی بخش‌های خیریه‌ای متعلق به بنیادهایی را که گویا در نقش سازمان‌های رسمی رسیدگی به خواسته‌های رزمندگان جنگ و انقلاب

خدمت می‌کنند. این موضوع یقیناً مجلس را به سرک کشیدن در روابط درونی بنیادها تشویق می‌کند. البته از همه مهم‌تر آن که مجلس به طور بالقوه نفوذ زیادی بر نحوه هزینه کردن بنیاد از طریق تبصره‌های مربوط به یارانه‌های سالانه و قوانین مالیاتی دارد.

اگرچه بنیاد مستضعفان و جانبازان عمده‌تاً خودش قوانین ناظر بر اداره خودش را وضع می‌کند، رشته بسیار نازکی از حسابدگی‌ها وجود دارد. عزل و نصب رئیس بنیاد از اختیارات ولی فقیه است و اخیراً تعیین هیأت مدیره بنیاد هم به اختیارات ولی فقیه افزوده شده است. این تلقی وجود دارد که این تغییرات، یعنی واگذاری حق عزل و نصب هیأت مدیره در ساختار قدرت حاکم بر بنیاد، تلاشی بوده است برای نظارت بر قدرت رفیق‌دوست.^{۴۶} علاوه بر این، مجلس اجازه دارد که با توجه به اصل کمیسیون نود مستقلاً در مورد عملکرد بنیاد تحقیق و تفحص کند. اگرچه این کار مستلزم مجوز ولی فقیه است. البته به نظر می‌رسد تا امروز این اقتدار بیشتر به عنوان یک سوپاپ اطمینان برای رفع نارضایتی عمومی نسبت به بنیاد مستضعفان و جانبازان عمل کرده است تا به عنوان یک محدودیت واقعی بر رویه‌های بنیاد؛ در چند موردی هم که این تحقیق و تفحص انجام شده است، بیشتر هدف از آنها جلب نظر بوده است تا اصلاحات واقعی. گرچه خودگردانی بنیاد مستضعفان و جانبازان و دیگر سازمان‌های انقلابی در ابتدا در خارج از ایران به دیده تردید نگاه می‌شد،^{۴۷} روابطی که اخیراً بنیاد با جامعه جهانی اقتصادی برقرار کرده است نقش بالنسبه مبهم و سؤال‌برانگیز بنیادها به عنوان یک سازمان خیریه شبه‌دولتی را تقویت کرده است. در مطالعه سال ۱۹۹۵ صندوق بین‌المللی پول درباره اقتصاد ایران در راستای اهدافش برای نامگذاری بنیادها به عنوان سازمان‌های صددرصد خصوصی به شکافی اشاره شده که بین بخش‌های تولیدی و خیریه‌ای بنیاد مستضعفان و جانبازان و دیگر بنیادها وجود دارد.^{۴۸}



علی‌رغم این یافته‌ها و علی‌رغم آن که بنیاد مستضعفان و جانبازان با دولت ایران دارای حداقل روابط رسمی است، تأثیر رهبری این نهاد به یمن جایگاه شاخصی که در شبکه‌های سنتی و بوروکراتیک دارد بسیار قابل‌توجه است. انتصاب محسن رفیق‌دوست به ریاست بنیاد در ۱۹۸۹ تأییدی بود بر روابط نزدیک بنیاد با دستگاه‌های انتظامی کشور و قدرت نهادی بنیاد. از جمله صلاحیت‌های رفیق‌دوست، از امرای سابق جناح غیررسمی ارتش یعنی سپاه پاسداران، یکی نیز عبارت بود از مکتبی بودن غیرقابل‌انکار او که با توجه به شرایط آن موقع ایران مترادف با رادیکالیسم بود. گفته می‌شود در دوران ریاست رفیق‌دوست ارتباطات بنیاد و نهادهای نظامی تسهیل شده بود. علاوه بر این، بنیاد از قرار معلوم در سطح بین‌المللی تلاش می‌کند تا از تعاریف سنتی تجارت با فراتر گذارد. عموماً نقل می‌شود که بنیاد یکی از حامیان گشاده‌دست و حامیان فعال سیاسی حزب‌الله لبنان است.^{۴۹}

بنیاد گذشته از آن که رابطه نزدیک با دیوانسالاری امنیتی نظام برقرار کرده است، از بطن جزّ و بحث‌های بنیادین اجتماعی و اقتصادی و ایدئولوژیکی که عرصه سیاست ایران را در بر گرفته بود سر برآورد، یعنی کشمکش‌ها بر سر دخالت دولت در اقتصاد، ملی کردن تجارت خارجی، مشروعیت مالکیت خصوصی در اسلام، و انقلاب فرهنگی برای اشاعه ارزش‌های اسلامی. از بسیاری جهات این اختلاف‌نظرها نشانگر منازعه میان گروه‌های مختلف اجتماعی برای تسلط بر دولت بعد از انقلاب بوده است، منازعه‌ای که در آن اختلاف‌نظرها در چارچوب‌های اعتقادی و مذهبی متناسب با منافع گروه‌های ناهمسویی بیان می‌شود که متعاقب سرنگونی نخبگان سابق بر سر قدرت با هم درگیر می‌شوند. در این رقابت بر سر قدرت، بنیاد با بازاری‌ها یا تجار احساس نزدیکی می‌کرد که محل استقرارشان بازار سنتی بود. این موضوع تا حدی منعکس‌کننده خاستگاه اجتماعی رفیق‌دوست و دیگر چهره‌های کلیدی بنیاد مستضعفان و جانبازان است.^{۵۰} البته اگر عمیق‌تر به قضیه نگاه کنیم پدیده بازاری بودن رفیق‌دوست نشانه پیوند ساختار، فعالیت‌ها، روش‌های عمل و منافع بازار با بنیادها است.^{۵۱}

به بیان دقیق‌تر، بنیادها شبکه‌های سنتی نفوذ اقتصادی و سیاسی‌ای را جذب کرده‌اند که بر بازار سایه افکند و جماعت تجار را به بازیگران قدرتمند تاریخ سیاسی ایران بدل کرد خاصه در شکل دادن به دولت طی سده اخیر. مقرّ بازار از دیرباز مغز حیات اقتصادی و اجتماعی ایران بود،^{۵۲} جایی که رابطه همزیستی بین تجار و روحانیون از طریق ازدواج و حمایت از بنیادهای مذهبی و دیگر ارتباطات مالی و همچنین چشم‌اندازهای مشترک فرهنگی تقویت می‌شد.^{۵۳} این رابطه منشأ همبستگی سیاسی در مواقعی شده است که منافع یکی از دو گروه، بازاری‌ها یا روحانیون، به خطر می‌افتاده

است کمابین که در جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه و ناآرامی‌های سال ۱۳۴۲ که به تبعید آیت‌الله خمینی منجر شد، بازار از طریق کمک‌های مالی تکیه‌گاه مخالفت روحانیون با سیاست‌های حکومت بوده است. در طول سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ خطر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی‌ای که از ناحیه برنامه‌های مدرنیزاسیون شاه متوجه تجار سنتی شده بود سرانجام باعث شد تا یک بار دیگر اتحادی موفق بین بازاری‌ها و علما برقرار شود. پیوندی که ثابت شد عامل اصلی موفقیت جنبش ضد شاه بود.^{۵۴} در دوران جمهوری اسلامی، بازاری‌ها در مقام یک فشر اجتماعی ممتاز از کشمکش سیاسی کثرداری بر سر مجاز بودن مالکیت خصوصی سر برآوردند آن‌هم در نتیجه ملاک‌ها و صلاحیت‌های انقلابی و تداوم پیوند با نخبگان روحانی. علاوه بر این، تسلط دولت بر بخش صنعت دلالت بر این داشت که «بورژوازی تجاری به جدی‌ترین جناح طبقه حاکم بدل خواهد شد.»^{۵۵} این نکته البته نشانگر پیوند قوی دیگری بین بازار و بنیادها است: «بازار و بنیادها» برندگان واقعی تاریخ اقتصادی جمهوری اسلامی‌اند.^{۵۶}

در حال حاضر بنیاد همچنان در صف مقدم نزاع سیاسی در ایران قرار دارد، نزاعی که در آن سامان دادن به وضعیت اجتماعی و سیاسی جای خود را به مسأله کارایی داده است. آن قدر که بنیادها از بخش دولتی ایران متمایزاند، می‌توان ادعا کرد که کمتر گرفتار ملاحظات سیاسی‌اند و مدیران شرکت‌های تحت اداره آنها معمولاً خودمختاری بیشتری دارند و بنابراین در مقایسه با نگاه‌هایی که کاملاً دولتی‌اند رقابتی‌تر هستند. علاوه بر این، استحکام و قوت این بنیادها در طول دو دهه گذشته نشان از سودمندی آنها در نقش سازوکارهای انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری دارد. در این رابطه، پیوند بین بنیادها و بازار، چه در عمل و چه در نظر، انگیزه‌های نهادی‌ای برای ورود بورژوازی تجاری ایران به بخش صنعت فراهم آورده و آن را تسهیل کرده است. اقتصاد ایران به طور سنتی از وجود این پیوند محروم بوده است و بازار هم از فقدان آن ضرر دیده است. بالاخره آن‌که شرکت فعال بنیادها در بازار اموال خصوصی‌سازی شده دولت به بنیادها امکان خواهد داد در همین فرایند لازم‌الاجرای تغییرات در راستای نقش کوچک‌تر دولت در اقتصاد به نحوی از انحاء وظیفه واسطه‌گری بین بخش‌های خصوصی و دولتی را ایفا کنند. بانک‌های دولتی در تونس و مصر این وظیفه را، البته در مقیاسی کوچک‌تر، بر عهده گرفته‌اند.^{۵۷}

نقش بنیادها به عنوان کارگزاران توسعه و تغییر یقیناً ارزش بررسی‌های بیشتری را دارد. البته ظرفیت بالقوه این بنیاد‌های موازی با دولت - چه در نتیجه اندازه خالص آنها در اقتصاد و چه مزایای جانبی سیاسی‌شان - در وخیم‌تر کردن اوضاع نابسامانی که اقتصاد ایران را به ستوه آورده است منشأ نگرانی‌هایی هم در محافل سیاسی و مالی داخل ایران و هم در خارج شده است. بنیاد

مستضعفان و جانبازان و دیگر بنیادها اصلاً میل ندارند که حق انحصاری سیاسی و اقتصادی خودشان را واگذار کنند چرا که نمی‌خواهند به لحاظ اندازه کوچک شوند و فاصله خود را با قدرت زیاد کنند. بنیاد مستضعفان و جانبازان که به واسطه پیوندش با گروه‌های اجتماعی متنفذ و حامیان دیوانسالار قدرتمند حساب خود را از بقیه جدا کرده است از شرایط مطلوبی که برایش به وجود آمده استفاده می‌کند تا از هرگونه نظارت شانه خالی کند و امتیازهای خود را به حداکثر برساند. یک تحلیلگر، در این میانه، بنیاد مستضعفان و جانبازان را همچون «انحصارگری گول‌پیکر با کنترل گسترده روی اقتصاد ایران» و بنیادها به منزله یک گروه را همچون «منشأ اصلی اختلال و عدم شفافیت در تخصیص منابع و مهم‌ترین سربار مالی اقتصاد ایران» وصف کرده است.^{۵۸}

انتقادهایی از این دست اصلاً تازگی ندارند. اتهام فساد و سوءاستفاده از قدرت از همان آغاز کار همچون سایه‌ای بنیاد را تعقیب کرده است، اتهامی که بر قلب مشروعیت حکومت اسلامی می‌تازد و از این رو علی‌رغم آن که دولت فاقد قدرت نظارت پیوسته بر بنیاد است نظام را به ملوث کردن تهدید می‌کند. ماهیت کار بنیاد چنان است که در ابتدا چنین اتهاماتی طبیعی جلوه می‌کرد؛ نقش بنیاد به عنوان نهادی که وارث منابع مصادره‌ای بود آن را در معرض همه انتقادهای و سوءظن‌هایی قرار می‌داد که هدف دولت از تصاحب اموال مصادره‌شده را نشانه رفته بودند.^{۵۹} طی سال اولی که از تأسیس بنیاد گذشت، ۸۰۰ شکایت به کمیته تحقیق و تفحص مجلس تسلیم شد که بنی‌صدر آن را راه‌اندازی کرده بود. با وجود این، سودمندی سیاسی اولیه بنیاد برای عناصر رادیکال‌تر جناح روحانیون از استقلال بنیاد محافظت کرد و مانع از هرگونه تحقیق و تفحصی شد. اما تغییرات آغاز شد. پس از آن که شخص آیت‌الله خمینی به طور تلویحی خاطر نشان ساخت که بنیاد به جای آن که در خدمت مستضعفان باشد در خدمت مستکبران است،^{۶۰} تغییرات کم‌کم آغاز شد. مهندس خاموشی یکی از اولین مدیران بنیاد از کار کنار رفت. پس از آن ریاست بنیاد به محسن رفیق‌دوست واگذار شد و او مأمور شد که بنیاد را از سرّ هرگونه کلاهبرداری یا زیاده‌روی خلاص کند.^{۶۱}

در دوران ریاست رفیق‌دوست درآمدهای بنیاد به طور پیوسته افزایش پیدا کرد، با این حال وجهه بنیاد به عنوان یک سازمان سودجویانه و خواص‌گرا در افکار عمومی قوت یافت. گزارش شده که در سال ۱۹۹۲ در شیراز اعتراضاتی بر ضد سوءمدیریت بنیاد به عمل آمده است.^{۶۲} در سال‌های اخیر بنیاد مستضعفان و جانبازان در برابر تحقیق و تفحص مجلس در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ مقاومت کرد. در این تحقیق نتیجه گرفته شده بود که بنیاد از نفوذ خود سوءاستفاده کرده است.^{۶۳} شاید شدیدترین ضربه بر اعتبار بنیاد از طرف اتهامی بود که به برادر رفیق‌دوست در رسوایی اختلاسی وارد شد که بعداً «محاکمه قرن» ایران نام گرفت. البته در جریان محاکمه به خاطر

اختلاس ۴۵۰ میلیون دلاری از بانک صادرات پای محسن رفیق‌دوست و بنیاد به طور مستقیم به قضیه کشیده نشد. با وجود این، اتهامی که متوجه مرتضی رفیق‌دوست و هفت تن دیگر شد موج بی‌سابقه‌ای از انتقاد را علیه بنیاد مستضعفان و مدیریت آن به راه انداخت.^{۶۴} این رسوایی توجه افکار عمومی را به شدت جلب کرد، بازار شعارهای رادیکال را دوباره داغ کرد و برنامه آزادسازی اقتصادی رفسنجانی را با شائبه انگ ثروت‌اندوزی شخصی تهدید کرد. مضامینی که علناً یادآور جنبش ضدسلطنتی بودند.^{۶۵} رفیق‌دوست پس از طرح این اتهام همچنان از حمایت برخوردار بود، البته وقتی در سال ۱۹۹۵ در پُست خود ابقا شد در حکمش آمده بود که «باید اصلاحات لازم در بنیاد انجام شود و قابلیت‌های آن افزایش یابد و انسجام آن بیشتر شود.» علاوه بر این، هیأت امنایی به ساختار تصمیم‌گیری بنیاد افزوده شد تا بر عملکرد آن نظارت کند.^{۶۶} با وجود این، قدرت سیاسی بنیاد مستضعفان و جانبازان این قدرت را به آن می‌داد که از زیر بار هر گونه اصلاحات ساختاری واقعی شانه خالی کند. از طرف دیگر حمایت‌هایی که در نظام کنونی ایران از بنیاد می‌شود و منافع متقابلی که بین بنیاد و نظام و حامیان اجتماعی و سیاسی آن در ایران وجود دارد حکایت از آن دارد که بنیاد به لحاظ نهادی آن قدر تحمل دارد که در مقابل کنترل‌های بیرونی مقاومت کند.

ارزیابی تأثیر بنیادها بر اقتصاد مستلزم آن است که هزینه‌ها و فایده‌های مستقیم و غیرمستقیم آن مورد بررسی قرار گیرد. نخست آن که این نوع سازمان‌ها بخش قابل‌توجهی از مخارج عمومی را به خود اختصاص می‌دهند که نمی‌توان در آن چون و چرا کرد. علی‌رغم آن که به تبع سیاست تعدیل ساختاری تلاش می‌شود از بودجه دولت کاسته شود، بنیادها و بخش دولتی دو سوم هزینه‌های سالانه دولت را به خود اختصاص می‌دهند. هزینه‌هایی که صرف «عدالت اجتماعی» می‌شود - که هم شامل هزینه‌های بنیادها می‌شود و هم شامل هزینه‌های سازمان‌های دولتی مسئول رفاه اجتماعی - مرتباً افزایش یافته‌اند و پیش‌بینی می‌شود سهم آنها در بودجه جاری باز هم افزایش یابد. گفته می‌شود افزایش بودجه بنیادها و سایر سازمان‌های مرتبط با رفاه اجتماعی به قیمت کم شدن از بودجه وزارت نیرو و انواع و اقسام هزینه‌های استانی میسر شده است.^{۶۷} علاوه بر این، بنیاد مستضعفان و جانبازان به عنوان یک سازمان خیریه‌ای از ابتدای کار از معافیت مالیاتی برخوردار بوده است. اگرچه در سال ۱۹۹۲ مجلس این امتیاز را حداقل به طور اسمی از بنیاد سلب کرد، اما بنیاد مستضعفان و جانبازان همچنان از حاشیه این معافیت مالیاتی عمده برخوردار است. کل مبلغ این معافیت‌ها که قطعاً سر به چند میلیون دلار می‌زند که اگر شرکت‌های بنیاد به بخش خصوصی تعلق داشتند نصیب دولت می‌شد، حکایت از حاشیه امن درآمدهای بنیاد دارد.^{۶۸}

اما گذشته از هزینه‌های مستقیمی که بنیادها دارند، فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی این نهادها عملاً تلاش ایرانیان برای نیل به توسعه را با خطر انحراف روبرو می‌کند. بنیاد مستضعفان و جانبازان به ارزی که با نرخ ترجیحی عرضه می‌شود دسترسی دارد. به همین دلیل بنیاد مستضعفان و سایر بنیادها قادرند که تجار خرده‌پا را از میدان به در کنند و این در حالی است که به علت نفوذ سیاسی‌شان می‌توانند با استفاده از اعتباراتی که از بانک‌های دولتی دریافت می‌کنند هزینه‌های تأمین ارزی را که کمابیش به نرخ آزاد فروخته می‌شود جبران کنند.^{۶۹} علاوه بر این، بنیادها ملزم به پیروی از انبوهی از قوانین و مقرراتی که بر فعالیت‌های شرکت‌های خصوصی سایه انداخته نیستند. به همین دلیل حسابرسی دولتی و دیگر محدودیت‌هایی که دست و پای مدیران را می‌بندند، از قبیل مقررات اشتغال، در مورد بنیادها محلی از اعراب ندارد. برای مثال، بنیاد مستضعفان و جانبازان از ظرفیت تقریباً نامحدودی برای دخالت در اقتصاد ایران (و رقابت سیاسی) برخوردار است چندان که برخی ناظران بنیاد را «دولتی داخل دولت دیگر»^{۷۰} وصف کرده‌اند. نظارت مختصر بر بنیادها بر اعتبار این رأی می‌افزاید که بنیاد مستضعفان و جانبازان عضو فعال اقتصاد زیرزمینی در ایران است، بازاری که گفته می‌شود در آن هر چیزی از ارزشهای خارجی گرفته تا مواد دارویی و سیگارهای امریکایی قاچاق بازار سیاه با سود ۱۰ برابر به فروش می‌رسد.^{۷۱}

سرشت و گستره کار بنیادها مانع دیگری است بر سر راه تلاش‌هایی که برای ارتقاء رقابت و کارایی اقتصادی در ایران صورت می‌گیرد. حوزه گسترده فعالیت‌ها و نفوذ سیاسی بنیاد مستضعفان و جانبازان سیطره‌اش بر بازار را تسهیل کرده است. نمی‌توان حدس زد بنیادها تا چه حد به عنوان یک گروه فعالیت‌های خود را هماهنگ می‌کنند؛ اما الگوی همکاری بنیادها و انتقال منابع از یک بنیاد به بنیادی دیگر (و به خود دولت) حکایت از آن دارد که بازار را تک‌تک این سازمان‌ها و مجموعه آنها به عنوان یک گروه کمابیش به هم پیوسته تا حد قابل توجهی کنترل می‌کنند. تجمع فعالیت‌های اقتصادی در درون بنیادها در دوران تثبیت پس از انقلاب و در دوران جنگ با عراق یقیناً صرفه‌های اقتصادی‌ای به همراه داشته که توجیه خاصی برای دفاع از ساختار بنیادها به دست می‌داده است. البته در برهه‌ای خاص تصمیم‌گیرندگان و دست‌اندرکاران توسعه ایران بالاخره باید به مسأله گستره ادغام افقی و عمودی این بنیادها، بالاخص بنیاد مستضعفان و جانبازان، در برخی صنایع کلیدی بپردازند. بدون شک حضور بنیاد مستضعفان و جانبازان در بخش حمل و نقل - یعنی بخشی که بنیاد تولید اتومبیل و کشتیرانی و حمل و نقل هوایی داخلی را در اختیار دارد و بزرگ‌ترین پروژه‌های راه و راه‌آهن را طراحی می‌کند - سدّ راه رقابت است و بر سر راه فعالان بخش خصوصی تازه‌وارد به این بازارها مانع ایجاد می‌کند.

نفوذ سیاسی و قلمرو میان‌بخشی بنیاد دستش را باز گذاشته است که شگردهایی را به کار گیرد که معنای تازه‌ای به مفهوم تجارت غیرمنصفانه می‌بخشد، تجارتی که به واسطه متزلزل کردن رقابت و تشدید این نگرانی که محیط سرمایه‌گذاری در ایران برای سرمایه‌گذاران خارجی دوستانه نیست فرصت‌های رشد را بر باد می‌دهد. یکی از مثال‌های بارز این موضوع عبارت است از رقابت باطل بر سر به دست گرفتن بازار داخلی نوسابه‌های غیرالکلی که بنیاد مستضعفان و جانبازان از بعد از انقلاب منحصرآ آن را در اختیار داشته است. در سال ۱۹۹۳ رفیق‌دوست، در تلاش برای گرفتن میدان رقابت از محصولات کوکاکولا، قرارداد انحصاری این شرکت با یک تولیدکننده داخلی را مورد تحقیر قرار داد و آن را تلاش غرب برای فاسد کردن فرهنگ ایرانی نامید و اعلام کرد که: «انشاء الله همه کارخانه‌های کوکاکولا را از ایران بیرون خواهیم ریخت». این اخطار بحث و جدلهایی را در مجلس و روزنامه‌ها دامن زد و گفته می‌شود به ناآرامی‌های کارگری و اختلال در عرضه محصول انجامید. این چشمه به دیگر سرمایه‌گذاران بالقوه نشان داد که بنیادهای ایران نیرویی هستند که باید به حساب‌شان آورد. به همین دلیل وقتی که پبسی کولا (که نه فقط مهر ایالات متحد امریکا را بر پيشانی داشت، بلکه پیوندی تاریخی نیز با نهادهایی از نظام پیشین داشت) سال بعد به بازار ایران بازگشت خود را به یکی از شرکت‌های وابسته به آستان قدس رضوی که مقر آن در مشهد است وابسته کرد.^{۲۲}



علاوه بر این، پرده ماتی که بنیاد مستضعفان و جانبازان و دیگر بنیادها به دور خود پیچیده‌اند و فقدان شفافیت و فرار از حسابدگی در واقع «نوار خاکستری»‌ای را که دور تا دور فعالیت اقتصادی مؤسسات قانونی در ایران پیچیده است پررنگ‌تر و عریض‌تر می‌کند. از زمان قلع و قمع فساد که بلافاصله بعد از نخستین تلاش‌های اصلاحی در دوران رفسنجانی آغاز شد، رفتارهای رانت‌طلبانه شرکت‌های دولتی هر چه بیشتر شکل ابتکاری به خود گرفت. در سال‌های اخیر افزایش تعداد شرکت‌های دولتی وابسته به وزارتخانه‌های دولتی - که از منابع دولتی استفاده می‌کنند اما نفع‌شان عاید گروه‌ها و افراد غیردولتی می‌شود - به واسطه وجود نظارت ناکافی اوضاع را خراب‌تر کرده است.^{۷۳} برای مثال در مورد زنجیره‌ای از شرکت‌های مجازی سودآور وابسته به دولت که هدف از تأسیس آنها ارائه خدمات به وزارت جهاد سازندگی از طریق قراردادهای فرعی بوده تحقیق شده است. از آن جا که وزارتخانه‌های دولتی از ایجاد چنین شرکت‌هایی منع شده‌اند، چاره اندیشیده شد که این سه شرکت را بنیاد مستضعفان در سال ۱۹۸۷ به وزارت جهادسازندگی «هدیه» کند. این سه شرکت مادر که ۵۳ واحد تولیدی را در بطن خود جای داده بودند و ۲۳ هزار کارگر و کارمند داشتند و به طور تقریبی ۲۰ میلیارد تومان سود سالانه داشتند، بعد از مدت‌ها بحث و جدل‌های تند و زنده بالاخره به عنوان نهادهای غیردولتی عمومی شناخته شدند. بدین ترتیب، منابع دولتی عملاً به خارج از حوزه‌های دخالت و نظارت دولت منتقل شدند، پول کلانی به جیب کسانی رفت که در هر گوشه و کناری جا خوش کرده بودند و کمک شد تا قیمت‌ها به واسطه مزایده غیررقابتی افزایش یابد.^{۷۴}

نشانه‌هایی در دست هست که بنیادها به موازات آن که جلو می‌روند عقلایی‌تر رفتار می‌کنند. بنیاد مستضعفان و جانبازان فعالیت شدیدی را آغاز کرده است تا از طریق فروش سهامش در بازار اوراق بهادار تهران خود را از شر واحدهای کوچک وابسته‌ها کند تا هم سر و سامانی به واحدهای تابعه‌ای بدهد که متصدی آنهاست و هم بخش خصوصی را تشویق به سرمایه‌گذاری کرده باشد.^{۷۵} بنیادها بازیگران اصلی صحنه احیا و بازسازی بورس تهران و در کنار بانک‌های تجاری دولتی، مشتریان اصلی خصوصی‌سازی شرکت‌های بزرگ دولتی در بازار بورس به شمار می‌آیند.^{۷۶} شاید بتوان گفت بنیادها تنها سازمان‌هایی هستند که قادرند دارایی‌های دولتی را که هر روز بیش از پیش به بخش خصوصی واگذار می‌شوند، جذب کنند. در این بحبوحه کمبود سرمایه، موقعیت بنیادها که سرمایه زیادی در اختیار دارند رشک‌برانگیز است. تلاش لنگان‌لنگان برای خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران نتیجه این برداشت و واقعیت است که فقط بخش‌های خاصی از جامعه از آن منتفع خواهند شد. یکی از روزنامه‌ها چنین نوشت که «به اسم خصوصی‌سازی، تعدادی از صنایع و شرکت‌های سالم

دولتی به نمن‌بخس به آدم‌هایی داده شدند که قبلاً گلچین شده بودند. اسم این کار را نمی‌توان خصوصی‌سازی گذاشت. بلکه چوب حراج زدن بر اموال ملی است.»^{۷۷}

طرفه آن‌که وقتی فروش شرکت‌های دولتی یک بار دیگر در سال ۱۹۹۵ از سر گرفته شد، شرکت سرمایه‌گذاری شاهد که یکی از شرکت‌های تابعه بنیاد شهید است آن قدر از شرکت صنایع فلزی ایران وابسته به سازمان توسعه و نوسازی صنایع سهم خرید که بتواند کنترل آن را در دست گیرد. برای تشکیک در کارایی معامله انجام شده، شایان ذکر است که دولت منابعی را در اختیار بنیاد شهید قرار داد تا بتواند این خرید را انجام دهد.^{۷۸} در همین بین صاحب یک کارخانه نساجی به درستی معمای بخش خصوصی در ایران را چنین خلاصه کرد: «عزم دولت برای خصوصی‌سازی کاملاً جدی است، اما مشکلات بزرگی در سر راه وجود دارند. سرمایه‌گذاران بخش خصوصی آن قدر درشت نیستند که بتوانند چنین کارخانه‌های بزرگی را بخرند و نهادهای مالی هم آمادگی ندارند تا به خرید سهام دیگران کمک کنند.»^{۷۹} بنابراین پرواضح است که بنیادها کارایی سیاست‌های خصوصی‌سازی دولت را تهدید می‌کنند با این نتیجه که کنترل سرمایه از دست دولت خارج و در اختیار بخش نیمه‌دولتی قرار می‌گیرد و در این میان بازار بورس به عنوان «ابزاری برای انتقال مالکیت از یک زیرمجموعه از بخش عمومی به زیرمجموعه‌ای دیگر از بخش عمومی عمل می‌کند.»^{۸۰}

برآیند تأثیر بنیادهای موازی دولت بر برنامه‌های تعدیل ساختاری در ایران را به واسطه چنین موانعی که بر سر راه اصلاحات ایجاد می‌کنند نمی‌توان منفی ارزیابی نکرد. البته تحرکی را که این بنیادها ایجاد می‌کنند و امکانی را که برای همکاری بین بنگاه‌های بخش خصوصی و دولتی در جهت توسعه اجتماعی - اقتصادی فراهم می‌آورند نباید از یاد برد. فشاری که بنیادها برای منافع خود در راستای خصوصی‌سازی هر چه بیشتر بر دولت وارد می‌آورند کمک کرده است تا شتابی برای خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی فراهم آید.^{۸۱} علاوه بر این، بنیادها مشتاقانه از حرکت تدریجی دولت به سوی استراتژی رشد معطوف به صادرات حمایت کرده‌اند و گرایش‌شان به تجارت خارجی (بالاخص با بازارهای در حال ظهور منطقه) کمک خواهد کرد تا علی‌رغم ابعاد سیاسی قضیه بر اقتصاد به عنوان یک کل تأکید بیشتری شود. بنیاد مستضعفان و جانبازان در موارد مشخصی با دولت همکاری کرده است تا اقتصاد ایران سر و سامان پیدا کند کما این‌که از رویه‌های جاری بنیاد است که در مواردی که دولت از میزان یارانه‌ها می‌کاهد واردات مواد غذایی را به میزان چشمگیری افزایش دهد تا از تأثیر اقدام دولت کاسته شود.^{۸۲} این شیوه از مدیریت بحران بر تثبیت اوضاع در کوتاه‌مدت مؤثر است و کمک خواهد کرد تا از ناآرامی‌های شهری که بر سر راه برنامه‌های تعدیل

ساختاری در منطقه کمین کرده‌اند جلوگیری شود. با وجود این، اقتصاددانان ایرانی هشدار می‌دهند که در بلندمدت «سازمانی که لازم نبیند از نظام قراردادی پیروی کند یا باید خود را تطبیق دهد یا از زیر بار تعهد شانه خالی کند».^{۸۲}

پیام دوم خرداد و پیامد آن برای بنیادها

اکنون چند سال است که رسانه‌های ایرانی پر شده‌اند از اشاره به «پیام دوم خرداد»، یعنی پیام انتخابات ریاست جمهوری که به پیروزی خیره‌کننده محمد خاتمی که به اعتدال معروف است منجر شد. عبارت «پیام دوم خرداد» هم یک نوع شعار وحدت سیاسی است در دفاع از اصلاحات سیاسی و اقتصادی (به سبک شعار غیررسمی رقابت ریاست جمهوری کلینتون در سال ۱۹۹۲: «هی! این اقتصاد است، شوخی بر نمی‌دارد») و هم هشدار جدی افکار عمومی به گروه‌ها و افراد مخالف خاتمی. جالب آن که علت محبوبیت خاتمی را تا حد زیادی می‌توان ناشی از آن دانست که از نظر مردم وی سمبل آزادی فرهنگی شناخته می‌شد، در حالی که رقیب وی، یعنی علی‌اکبر ناطق‌نوری که در آن موقع ریاست مجلس را بر عهده داشت، به نشانه پیوند نزدیک با بازار همواره در برنامه‌های انتخاباتی خویش نقش مهمی برای اصلاحات اقتصادی قابل می‌شد. خاتمی چندان اداره امور اقتصادی را در دست ندارد. دستگیری و آزادی جنجالی شهردار تهران، غلامحسین کرباسچی، که برنامه عمران شهری بلندپروازانه وی دشمنی تجار سنتی را با وی برانگیخت، نشانه پیروزی موقت تکنوکرات‌ها بر بازار بود. البته در فضای سیاسی مجادله دائمی گروه‌های سیاسی ایران با یکدیگر و خشم عمومی نسبت به فساد و تقدیس آرمان‌های انقلابی عدالت اجتماعی، کفه ترازو به راحتی به نفع طرف دیگر سنگینی کرد.

پیامدهای این عصر جدید در سیاست ایران برای بنیادها چه بوده است؟ یقیناً جایگزینی محمد فروزنده به جای محسن رفیق‌دوست در ژوئیه ۱۹۹۹ نشانه‌ای گویا از تحولاتی است که در راهند. جانشین رفیق‌دوست، وزیر سابق دفاع محمد فروزنده است که متعهد شده با دولت رسمی همکاری بیشتری داشته باشد. رفیق‌دوست پیوندهای نزدیکی با جناحی داشت که از حمایت ناطق‌نوری برخوردار بود، یعنی کسی که نسبت به مسایل فرهنگی و اقتصادی رویکردی تندرو داشت. چند ماه پس از پیروزی خاتمی، مجلس و روزنامه‌ها، که به عنوان سخنگویان قدرتمند جناح‌های مختلف سیاسی داخل حکومت عمل می‌کنند، فشار آوردند که عملکرد بنیاد مستضعفان و دیگر بنیادها هر چه دقیق‌تر مورد تحقیق و تفحص قرار گیرند. یکی از نشریات با جسارت تمام یارانه‌های پرداخت شده به بنیاد نروتمند آستان قدس رضوی را - که یکی از قدیمی‌ترین موقوفه‌های مذهبی و

مقدس‌ترین آستان شیعه در ایران است - زیر سؤال برد و پیشنهاد کرد که اصلاً آستان قدس رضوی باید یارانه می‌پرداخته است و نه بالعکس. نشریه مزبور با حالتی کنایه‌آمیز نسبت به بنیاد مستضعفان و جانبازان و سایر بنیادهای بزرگ موازی دولت ادامه داد که: «نهادهای غیردولتی که از اعتبارات بی‌حساب و کتاب دولتی بهره می‌گیرند و تعهدی جهت پاسخگویی به دولت و ملت نیز ندارند یکی از معضلات جهنم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی سیاست خارجی کشور شده‌اند.»^{۸۴}

اگر فشارهای سیاسی و اقتصادی بر نظام خیلی شدیدتر شود، ممکن است در عمل معلوم شود بنیادها بلاگردان مصیبت‌های اقتصادی و هدفی اغواآمیز برای دولتی هستند که از نظر مالی در مضیقه است و حالا می‌تواند با کمک بنیادها مشکلات درآمدی و ارزی خود را حل کند. منتقدان بنیادها خواهان ساندن دارایی‌های مولد از این نهادها هستند و استدلال می‌کنند که وضعیت کنونی باعث می‌شود ملاحظات سیاسی بر هشدارهای اقتصادی غلبه پیدا کنند. بنیادها با سودی که از فروش آنچنانی خود به دست می‌آورند می‌توانند نیروی خود را بر کاری متمرکز کنند که اولویت نخست آنها اعلام شده است، یعنی کارهای خیریه‌ای و پیشرفت اجتماعی.^{۸۵} البته، این پرسش همچنان به قوت خود باقی می‌ماند که آیا کشور ابزار یا سازوکارهای لازم برای انتقال حجمی چنین گسترده از منابع را در اختیار دارد یا خیر. در واقع، یک گام ساده‌تر و شاید عملی‌تر در جهت عقلانی کردن بنیادها آن است که صورت سود و زیان و ترازنامه بنیادها منتشر شود. ایده انتشار صورت‌های مالی بنیادها دارد اندک‌اندک در ایران رایج می‌شود.^{۸۶}

اگرچه نبرد سیاسی بر سر تقدم کارآیی بر عدالت اجتماعی یا بالعکس همچنان در ایران ادامه دارد، ضرورت افزایش کارآیی اقتصادی تا حد زیادی بحث بر سر انتخاب مسیر مناسب برای آینده اقتصادی کشور را با مانع مواجه ساخته است. به زودی انبوه کودکانی که بعد از انقلاب به دنیا آمده‌اند به سن بلوغ می‌رسند و هر سال ۸۰۰ هزار جوینده کار اضافه بر سال قبل به خیابان‌های کشوری سرازیر می‌شود که در حال حاضر تقریباً فقط سالانه ۳۰۰ هزار فرصت شغلی خلق می‌کند.^{۸۷} این سناریو حاکی از بحران مشروعیت حکام تهران است که تعهدشان نسبت به آرمان‌های به شدت ناکجاآبادی همچنان رکن مهم مشروعیت مردمی‌شان را تشکیل می‌دهد ولو این که روز به روز بیشتر از عملکردشان انتقاد شود. بنیادها در تحولاتی که پس از رحلت آیت‌الله خمینی در جمهوری اسلامی پیش آمده است موقعیت دشواری پیدا کرده‌اند؛ در مقام نگهبانان سیاسی حکومت می‌توانند جایگزین ابزارهایی شوند که برای جلب مشارکت مردمی و کنش اجتماعی به کار گرفته می‌شوند، در عین حال به نظر می‌آید کپی‌زیرساختِ منافی هستند که شاه را به سرنوشت شومی گرفتار کرد. تا

آن جا که به تأثیر اقتصادی آنها مربوط می‌شود، بنیادها از طریق کمک به دولت برای عقلانی کردن نقش اقتصادی‌اش شاید بتوانند موقعیت خود و گروه کوچک گردانندگان‌شان را به عنوان منبع حقیقی اقتدار در ایران به طرزی متناقض‌نما اما آگاهانه تثبیت کنند. هر دو این موارد بدان معناست که پیامد بنیادها برای آینده فرآیند سیاسی در ایران و برای حال و هوا و هدایت روابط منطقه‌ای بسیار ژرف است.

مکتب ۳۳

یادداشت‌ها:

* این مقاله ترجمه ای است از:

Suzanne Maloney, "Agents or Obstacles? Parastatal Foundations and Challenges for Iranian Development," in Parvin Alizadeh (ed.), *The Economy of Iran : Dilemmas of an Islamic State*, I. B. Tauris, 2001.

۱ . آیت‌الله روح‌الله خمینی، حکومت اسلامی، به نقل از:

Hamid Algar, *Islam and Revolution: Writings and Declarations of Imam Khomeini*, Berkeley: Mizan Press, 1981, p. 137.

2 . Samuel Huntington, *Political Order in Changing Societies*, New Haven: Yale University Press, 1968, p. 266; Theda Skocpol, *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*, Cambridge: Cambridge University Press, 1979, p. 163.

3 . Farideh Farhi, *State and Urban-Based Revolutions: Iran and Nicaragua*, Urbaba: University of Illinois Press, 1990, p. 10.

4 . Theda Skocpol, "Rentier State and Shi's Islam in the Iranian Revolution," *Theory and Society*, Volume 11, 1982, pp. 278-9; Tim McDaniel, *Autocracy, Modernization, and Revolution in Russia and Iran*, Princeton: Princeton University Press, 1991.

5 . Tatiana Vorozheikina, "Clientelism and the Process of Political Democratization in Russia," in Luis Roniger and Ayse Gunes- Ayata, (eds), *Democracy, Clientelism and Civil Society*, Boulder: Lynne Rienner Publishers, 1994.

6 . Nikki R. Keddie, "Can Revolutions be Predicted?" in Nikki R. Keddie, ed., *Debating Revolutions*, New York: New York University Press, 1995, p. 12.

7 . Cyrus Vakili -Zad, "Continuity and Change: The Structure of Power in Iran," in Bina and Zanganeh (1992), p. 22.

برای شرح مفصلی از تاریخ وقف در ایران، بنگرید به:

Fatemeh E. Moghadam, 'Property Rights and Islamic Revolution in Iran', in Haleh Esfandiari and A. L. Udovitch (eds), *The Economic Dimensions of Middle Eastern History*, Princeton: The Darwin Press, 1990, pp. 148-54.

8 . Hooshang Amirahmadi, "Bunad," in John L. Esposito, ed., *Encyclopedia of the Modern Islamic World*, 1995, vol. 1, pp. 234-5.

9 . Christophen de Roquefeuil, "Affaire Rushdie: les durs du regime iranien font monter la pression," *Agence France Press*, 13 February 1997; "President Rafsanjani on his Future, Rushdie, Foreign Ties, other Issues," *Vision of the Islamic Republic Network 1*, 12 February 1997. From *BBC Summary of World Broadcasts*, 17 February 1997.

10. Amirahmadi, in Espolito (ed.), 1995, pp. 234-7; Farhad Kazemi, 'Civil Society and Iranian Politics', in Augustus Richard Norton, *Civil Society in the Middle East*, vol. 2, New York: E. J. Brill, 1996, pp. 141-7.

11. برای مثال، بنیاد شهید، بر طبق اساسنامه، «سازمانی عمومی و غیردولتی» با «استقلال اداری و مالی و حقوقی» است. به نقل از:

“Majles: 11 Nov. Session.” *Resalat*, 12 November 1997, pp. 12-13, in FBIS-NES-98-051, 20 February 1998.

12. “Details of Subsidies Amounting to More than 6,088bn Rials.” *IRNA*, 24 May 1994; as translated in *BBC Summary of World Broadcasts*, 31 May 1994; ‘President Hashemi-Rafsanjani Presents 1376 Budget Bill to Majles’ *Ettela’at*, 24 November 1996, pp. 2-3, in FBIS-NES-96-232, 24 November 1996.

13. “Bonyad-e Shahid.” Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*, Costa Mesa: Mazda, pp. 360-1; Amirahmadi, in Esposito, (ed.), 1995, pp. 236-7; Iran Research Group, *Iran Yearbook 1989-1990*, Bonn: MB Medien & Bucher Verlagsgesellschaft mbH, 1989, pp. 10/45-6.

14. “Details of Subsidies Amounting to more than 6,088bn Rials.” *IRNA*, 24 May 1994. See also Asghar Schirazi, *Islamic Development Policy the Agrarian Question in Iran*, Boulder: Lynne Rienner Publishers, 1993, pp. 163-4.

15. Amirahmadi, in Esposito, ed., 1995, p. 235; “Majles Session: 30 Apr 96.” *Resalat*, 1 May 1996, pp. 5, 13, in FBIS-NES-96-139-S, 1 May 1996.

16. Shaul Bakhash, *The Reign of the Ayatollahs: Iran and the Islamic Revolution*, New York: Basic Books, Inc., Publishers, 1986, pp. 186-9; Jahangir Amuzegar, *Iran's Economy Under the Islamic Republic*, London: I. B. Tauris & Co Ltd, 1993, pp. 101-2.

17. برای مروری تفصیلی بر سیر جهاد، نگاه کنید به: Schirazi (1993)

18. Kazemi (1996), p. 146.

19. Colin Barraclough, “Iranian Poverty Fund Bankrolls Fun Parks and Much More,” *The Christian Science Monitor*, 1 February 1995, p. 9.

20. Dilip Hiro, *Iran Under the Ayatollahs*, New York: Routledge, 1985, pp. 131-2.

21. Ali Rashidi, “De-Privatization Process and the Iranian Economy after the Revolution of 1979,” in Thierry Colville (ed.), *The Economy of Islamic Iran: Between State and Market*, Louvain: Peeters for Institut Francais de Recherche en Iran, 1994, p. 47.

22. Hiro (1985), pp. 131-2.

23. Anoushirvan Ehteshami, *After Khomeini: The Iranian Second Republic*, Routledge, 1995;

برای شرحی دربارهٔ خانواده‌های بزرگ صاحب صنعت در دوران شاه و فرآیند ملی شدن، بنگرید به صفحات ۸۳ تا ۸۸ کتاب فوق.

24. Vahid Nowshirvani and Patrick Clawson, “The State and Social Equity in Postrevolutionary Iran,” in Myron Weiner and Ali Banuazizi (eds), *The Politics of Social Transformation in Afghanistan, Iran, and Pakistan*, Syracuse: Syracuse University Press, 1994, p. 255; Ehteshami (1995), p. 86.

25. امیراحمدی در مقاله ذیل شرحی اقتصادی از تضاد میان سازمان‌های موازی به دست می‌دهد.

Hooshang Amirahmadi, 'Economic Costs of the War and the Reconstruction in Iran', in Cyrus Bina and Hamid Zaganeh, (eds), *Modern Capitalism and Islamic Ideology in Iran*, London: Macmillan, 1992, pp. 274.

26. Mansour Moaddel, *Class, Politics, and Ideology in the Iranian Revolution*, New York: Columbia University Press, 1993, pp. 252-3.

27. Ehteshami (1995), p. 86.

28. Ervand Abrahamian, *Khomeinsim: Essays on the Islamic Republic*, Berkeley: University of California Press, 1993, p. 16.

29. W. Thom Workman, *The Social Origins of the Iran-Iraq War*, Boulder: Lynn Rienner Publishers, 1994, pp. 128-30.

۳۰. این ارقام در نوشته‌های گوناگون رسانه‌های غربی به طرز گسترده نقل می‌شود. از باب نمونه، بنگرید به:

“State Foundations Dominate Economy,” *The Financial Times*, 17 July 1997, p. 4; ‘Dual Control’, *The Economist*, 18 January 1997, p. 7;

یک نماینده مجلس در سال ۱۹۹۴ به یک حسابرسی دولتی استناد کرد که بر طبق آن تقریباً ثلث بیش از ۲۲۰۰ سازمان عمومی به بنیاد مستضعفان و جانبازان وابسته هستند. بنگرید به:

“RESALAT Reports on Majles Sessions – 3 July,” *Resalat*, 4 July 1994, pp. 5, 15, in FBIS-NES-94-152-S.

31. Lower estimate from International Monetary Fund. Islamic Republic of Iran-Recent Economic Developments, IMF Staff Country Report no. 95/121. Washington, DC: December 1995, p. 46; upper estimate from Iran Research Group, 1989, p. 10/43.

32. Amuzegar (1993), pp. 100-1.

۳۳. شهرزاد مشاور، «بنیاد مستضعفان و جانبازان زیر ذره‌بین مجلس»، *پیام امروز*، شماره ۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، صص ۲۲ و ۲۳.

“Rafiqdust Details Mostazatan Foudation Activities,” *Kayhan*, International Edition, 19 November 1994, p. 8.

34. *MEED*, 28 October 1994, p. 30; “For the Oppressed,” *The Economist*, 25 September 1993, p. 58.

35. See “Iranian Official: Iran Ready to Help Bosnian Reconstruction,” *IRNA*, 12 Oct., 1997, in FBIS-NES-97-285; “Officials Discuss Development of Trade, Industrial Ties,” *IRNA*, 7 June 1997, in FBIS-NES-97-159; “Iran: Turkmenistan in Asbestos for Tiles Agreement,” *MEED*, 29 August 1994; “Joint Road Transport Company with Kazakhstan,” *Infoprod Research*, 24 July 1997; “Beijing for Further Expansion of Ties with Tehran,” *IRNA*, 6 January 1997, as transcribed in FBIS-NES-97-0041 “MJF Bulks Up Bon Air with Russian Aircraft,” *Iran News*, 3 October 1996, pp. 2-3, in FBIS-NES-97-197; “Indian Company Calls for Cooperation with Iran,” *Compass Newswire*, 13 September 1996. “Dhaka Tehran Ties,” *The Morning Sun*, 23 July 1995, p. 4, as transcribed in FBIS-NES-97-145; “Iran: Kuwaite Visit Reviews Cooperation With Iranian Foundation,” *IRNA*, 8 October 1997, in FBIS-NES-97-282.

36. Hossein Farzin, “The Political Economy of Foreign Exchange Reform,” in S. Rahnama and S. Behdad (eds), *Iran After the Revolution: Crisis of an Islamic State*, London: I. B. Tauris & Co Ltd., 1995, p. 181; “Japanese Automakers Resuming Exports to Iran,” *Comline Daily News Transportation*, 18 June 1992; “Coint Leases Odino Valperga Italeuropa Ahead of Acquisition,” *Il Sole*, 19 August 1993; “Bright Lights of London Bring Major Reefer Trade Players in from the Cold,” *Lloyds List*, 13 December 1996; Thomas Scheurer, “Pious Regards from an Ice-Cold Warrior,” (sic) in Munich *Focus*, 10 October 1994, pp. 99-101, in FBIS-NES-99-101, in FBIS-NES-94-198.

37. “Rafiqdust Details Mosta'zafan Foundation Activities,” *Kayan International*, 19 November 1994, p. 8, in FBIS-NES-95-003; “Book Early to Avoid the Rush,” *The Economist*, 20 January 1996, p. 45; “Iran Softening its Global Image to Bring Foreign Cash,” *South China Morning Post*, 24 August 1997, p. 5.

38. “Iran,” *Euromoney*, January/ February 1997; “Bonyad-e Mostazafan's Activities Detailed – Financial Establishments,” *Resalat*, 2 September 1995, p. 15, in FBIS-NES-95-242, 2 September 1995.

۳۹. «بنیاد مستضعفان و بزرگترین مرکز مالی تهران» پیام امروز. شماره ۲۲. ویژه نوزد ۱۳۷۷. صفحه ۷.

40. "Iran's Caspian Sea Highway Project Inaugurated, Ecologists Upset," *Deutsche Presse-Agentur*, 9 December 1996; Reuters World Service, 4 January 1995.

41. Alberto Negri, "All the (Former) Martyrs' Power," *Il Sole*, 20 July 1995, p. 7, in FBIS-NES-95-145.

42. "Most Figures in Majles Committee Report on the MJF are Incorrect," *Iran News*, 12 June 1996, p. 1, in FBIS-NES-96-121, 12 June 1996.

43. Afsaneh Najmabadi, "Depoliticization of a Rentier State: The Case of Pahlavi Iran," Chapter 10, in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani (eds), *The Rentier State*, New York: 1987, pp. 226-7; Sami Zubaida, *Islam, The People and The State*, London: Routledge, 1988, pp. 175-6.

44. Farzin (1995), p. 183.

۱۵. این قسمت از متن اساسنامه بنیاد مستضعفان و جانبازان از منبع ذیل استخراج شده است: شهرزاد مشاور، «بنیاد

مستضعفان و جانبازان زیر ذره بین مجلس»، پیام امروز، شماره ۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، صص ۲۲ و ۲۳.

46. "Iran Foundation Chief Reappointed with Less Powers," *Reuters World Service*, 22 July 1995.

۴۷. موقعیت بنیادها پرسش‌هایی را در هیأت حل اختلاف دعاوی ایران و آمریکا برانگیخت مبنی بر این که آیا بنیادها را باید هویت‌هایی تحت کنترل دولت اسلامی محسوب کرد یا خیر. بنگرید به:

"The Hague: First Anniversary But Nobody's Dancing," *Middle East Executive Reports*, January, 1983, p. 11.

48. IMF, 1995.

49. Kenneth Katzman, *The Warriors of Islam: Iran's Revolutionary Guard*, Boulder: Westview Press, 1993, p. 33.

50. Moaddel (1993), pp. 149-50; Robert D. Kaplan, "A Bazaari's World," *The Atlantic*, March 1996, pp. 28-31.

۵۱. اما شایان ذکر است که بازار نه یکدست و نه ایستا است و در برخی موارد (مخصوصاً آزادسازی نرخ ارز) منافع برخی بخش‌های بازار با منافع بنیادها همسو نیست.

۵۲. «بازار در اقتصاد سنتی چیزی فراتر از مقر بازار بود؛ بازار در واقع انبار غله، محل کار، بانک و مرکزی مذهبی برای کل جامعه بود. در آن جا بود که زمینداران محصولات خود را می‌فروختند. پیشه‌وران اجناس فروشی خود را می‌ساختند. بازرگانان برای کالاهای‌شان بازاریابی می‌کردند، نیازمندان به پول وام دریافت می‌کردند، و در آن جا بود که تجار ساختمان می‌ساختند و مدارس و مساجد را تأمین مالی می‌کردند...» نگاه کنید به:

Ervand Abrahamian, "The Crowd in Iranian Politics, 1905-53," in Haleh Afshar (ed.), *Iran A Revolution in Turmoil*, Basingstoke: Macmillan, 1985, p. 128. See also Mizagh Parsa, "Mosque of Last Resort: State Reform and Social Conflict in the Early 1960s," in John Foran (ed.), *A Century of Revolution: Social Movements in Iran*, Minneapolis: University of Minnesota Press, 1994, p. 147.

53. Homa Omid, *Islam and the Post-Revolutionary State in Iran*, New York: St Martin's Press, 1994, p. 10.

54. M. Reza Behnam, *Cultural Foundations of Iranian Politics*, Salt Lake City: University of Utah Press, 1986, pp. 92-4, Guilan Denoeux, *Urban Unrest in the Middle East: Comparative Study of Informal Networks in Egypt, Iran, and Lebanon*, Allany: State University of New York Press, 1993, pp. 135-48; Farhi (1990), pp. 119-20; McDaniel (1991), pp. 145-6.

مک‌دانیل همچنین در صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴ یادآور می‌شود که گرچه بازار خود را تحت فشار برنامه غربی‌سازی حکومت سلطنتی می‌دانست اما اقدام بر ضد شاه هنگامی با گرفت که بازار هنوز بیشتر نفوذش بر اقتصاد را در اختیار داشت و از این‌رو بیشترین تأثیر را بر منابع اعمال می‌کرد.

55. Ehteshami (1995), p. 90.

56. Colin Barraclough. "Despite Tradition of Trade, Iran Has Few Entrepreneurs," *The Christian Science Monitor*, 9 April 1997, p. 8.

57. Iliya Harik. "Privatization: The Issue, the Prospects, and the Fears," in Iliya Harik and Denis J. Sullivan (eds.), *Privatization and Liberalization in the Middle East*, Bloomington: Indiana University Press, 1992, p. 11.

58. Farzin (1995), pp. 183-4.

۵۹. اگرچه بیش از دو دهه از انقلاب گذشته است ولی نارضایی از مصادره‌ها هنوز هم پابرجاست. برای مثال، بنگرید به نامه شخصی که تهدید کرده بود در صورت مصادره منزلش دست به خودکشی خواهد زد.

"Iran News Reviews Iranian Press, Television," *Iran News*, 5 January 1998, p. 3, FBIS-NES-98-012.

60. Moaddel (1993), pp. 249-50.

61. Katzman, (1993), p. 41.

62. David Menashri. *Revolution at a Crossroads: Iran's Domestic Politics and Regional Ambitions*, Washington: The Washington Institute for Near East Policy, 1997, p. 55.

63. "Iranian Foundation Head Denies Accusations of Corruption," *The New York Times*, 8 January 1995, p. 8; "Iran: Committees in Fourth Majlis Strongly Criticise Bank-e Markazi and Bonyad-e Mostazafan & Janbazan," *MEED*, 3 June 1996; "Iran Probe Blasts Central Bank for Mismanagement," *Reuters Financial Service*, 26 May 1996.

64. Con Coughlin, "Banking Fraud Overstretches Mullah's Credit," *The Sunday Telegraph*, 6 August 1995; "Brother of Powerful Iranian in Fraud Case," *Reuters*, 29 June 1995, p. 14.

65. Ahamd Ghoreishi and Dariush Zahedi, "Prospects for Regime Change in Iran," *Middle East Policy*, vol. V. no. 1. January 1997, pp. 87-8;

انتقاد تند آیت‌الله علی‌اکبر مشکینی، رئیس مجلس خبرگان، از حیف و میل و ضبط و ربط پرونده‌ها در دولت جالب توجه است. مشکینی سرخوردگی بازناب‌یافته در روزنامه‌ها را از احساس تبعیض در پیگرد قانونی پرونده‌های قضایی بازگو کرد: «وقتی کسی از طبقات پایین جرمی مرتکب می‌شود، سریعاً تعقیب و زندانی و حبس می‌شود... اما وقتی دانه‌درشت‌ها را گیر می‌آوریم، فقط از یک شهر به شهری دیگر می‌فرستیم‌شان و از این پست به آن پست انتقال‌شان می‌دهیم، شاید حتی به پستی بالاتر.» بنگرید به:

Reuter World Service, 23 July 1995.

66. "Brother of Accused in Saderat Trial Reappointed as Oppressed Foundation Head," *Vision of the Islamic Republic of Iran Network 1*, 22 July 1995, in BBC, *Summary of World Broadcasts*, 24 July 1995; "Iran Foundation Chief Reappointed with Less Powers," *Reuters World Service*, 22 July 1995.

67. "State Foundations Dominate Economy," *FT*, 17 July 1997, p. 4; "Iranian Regime Sticks to Creative Budgeting," *FT*, 30 January 1997, p. 3; IMF, 1995, Appendix V, Tables 26 and 27, pp. 75-6; "Iranian Official on Deficit of Next Year's Budget Plan," *IRNA*, 31 January 1998, in FBIS-NES-98-031; "Iran News Reviews Recent Developments Covered in Newspapers," *Iran News*, 28 January 1998, pp. 3, 15, in FBIS-NES-98-034, 3 February 1998.

68. IMF, 1995, p.23.

69. Massoud Karshenas and M. Hashem Pesaran, "Exchange Rate Unification: The Role of Markets and Planning in the Iranian Economic Reconstruction," in Colville (ed.), (1994), p. 23.

70. Scheuer, *Focus*, 1994, pp. 99-101.
71. Farzin (1995), p. 183; Sandra Mackey, *The Iranians: Persia, Islam and the Soul of a Nation*, New York: E. P. Dutton, 1996, p. 370; Scheurer, *Focus*, pp. 99-101, in FBIS-NES-94-198.
72. Scheuer, *Focus*, pp. 99-101.
73. Rahim Moqaddam, "Interview with Mohammad Reza Bahonar, Majles Deputy From Tehran," *Keyhan*, 2 July 1997, p. 7, in FBIS-NES-97-261, 18 September 1997.
74. "Iranian Deputy on Wealth Accumulation," reprinted in *Resalat*, 27 August 1997, pp. 1,13, (from an interview in *Sobh*), in FBIS-NES-97-261, 18 September 1997.

۷۵. اظهارات رفیق دوست را در منبع ذیل خواهید یافت:

"MJF Bulks Up Bon Air with Russian Aircraft," *Iran News*, 3 October 1996, pp. 2-3, as Transcribed in FBIS-NES-96-197;

همچنین بنگرید به اظهارات نایب رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان محمد سعیدی کیا در منبع ذیل:

"Iran," *Euromoney*, January / February 1997.

76. IMF, 1995, p. 16.

77. "Privatization, Export of Non-Oil Goods Vital to Rescue our Economy," *Tehran Times*, 28 January 1998, pp. 4, 15, in FBIS-NES-98-034, "Iran: Paper on Privatization, Need to Boost Non-Oil Exports," 3 February 1998.

78. "Privatization Back on Track," *Middle East Economic Digest*, 4 August 1995, p. 20; "Deprived Areas to Receive Funds," *Resalat*, 24 January 1996, pp. 5, 12, in FBIS-NES-96-139-S.

79. *MEED*, 19 February 1993, p. 12.

80. Firouzeh Khalatbari, "The Tehran Stock Exchange and Privatization of Public Sector Enterprises in Iran: A Study of Obstacles to the Private Sector Development," in Colville (ed.), 1994, p. 200.

81. Hooshang Amirahmadi, "An Evaluation of Iran's First Development Plan and Challenges Facing the Second Plan," *Proceedings of a One-Day Conference: Economic Development in Post-Revolutionary Iran*, The Department of Economics and Finance, School of Business Administration, 3 March 1995.

۸۲. رفیق دوست برای دخالت (به درخواست دولت) در تعدیل قیمت مرغ، آهن، چای، و برنج اعتبار کسب کرد. بنگرید

به:

"For the Oppressed," *The Economist*, 25 September 1993, p. 58.

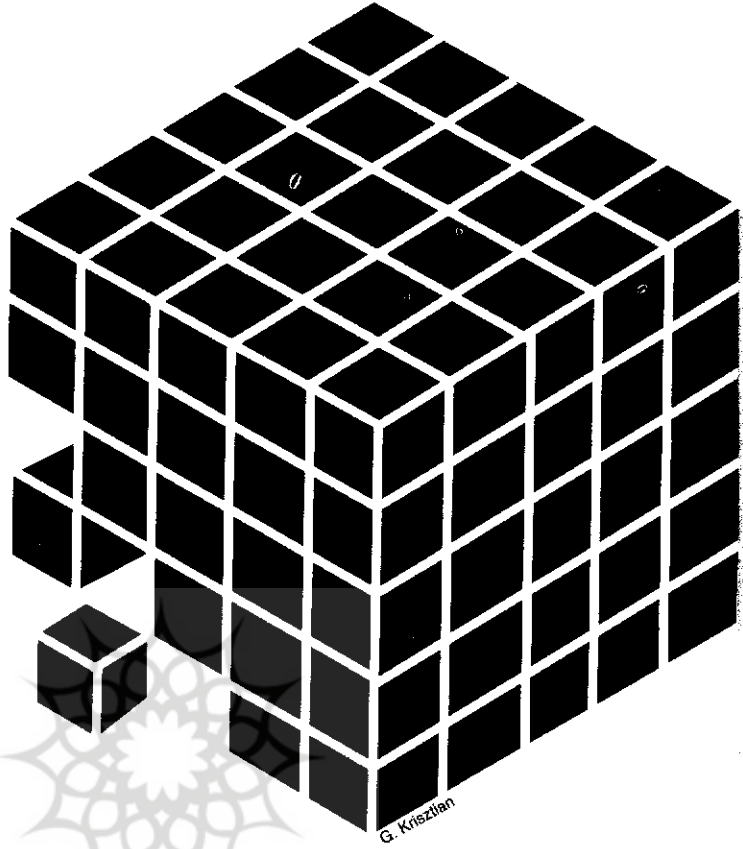
83. Sayed Leilaz, an economic columnist for the Iranian daily *Hamshari*, as quoted in *NYT*, 7 January 1995, p. 8.

۸۴. *ایران فردا*، شماره ۳۷، مهرماه ۱۳۷۶، صفحه ۲۸.

85. Massoud Karshenas, "Structural Adjustment and the Iranian Economy," in Nemat Shakif (ed.) *Economic Challenges Facing Middle Eastern and North African Countries Alternative Futures*, New York: St Martin's Press, 1998, p. 220.

86. "Majles: 9 November 97 Session," *Resalat*, 10 November 1997, pp. 5, 13, in FBIS-NES-98-051, 20 February 1998; "Expansion Projects. Economic, Social Information," *Salam*, 22 September 1995, p. 9, in FBIS-NES-95-233.

87. "Faction Infighting for Economic Control," *Keyhan*, 23 May 1996, p. 4, in FBIS-NES-96-144; "Foremost Economic Issues," *Salam*, 28 October 1997, pp. 4, 11, FBIS-NES-97-352, 18 December 1997.



گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

